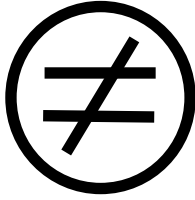


پاینده ایران



حاکمیت ملت

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

پان ایرانیسم، نهضت:

ضد استعمار، ضد استعمار، ضد استبداد

شماره ۱۴۸ و ۱۴۹ - سال پانزدهم - خرداد و تیرماه ۱۳۹۱



سینودم تیرماه روز آرش، روز جشن کرامیداشت سازه باران آورد فرزندک ایران زمین، روز مکان کشیدن آرش کاکمیر از فراز البرز کوه

«روز پیروزی فرشته نیکی بر بدی» فرخنده باد.

به یاد علیرضا رییس - نخستین شهید راه پان ایرانیسم و راه آزادی ایران

بی گمان برای هر پان ایرانیستی هشتم خردادماه یادآور روز شهادت اولین شهید راه پان ایرانیسم و راه عظمت و بزرگی و آزادی ملت ایران است.

در این روز که از سوی روانشاد سرور محسن پزشکیور «پندار» برای نخستین بار نام پر ژرفای پان ایرانیسم طی فرمان تاریخی رییس برای نهضت ورجاوند ملت ایران برگزیده شد حال به منظور این که به عظمت روح آن مبارز فنا درآرمان بیشتر پی برده باشیم متن تاریخی فرمان «رییس» را باز نویسی می نمائیم.

متن فرمان تاریخی «رییس»

«ما بنیان گذاران انجمن، که نخستین پایه ی ایران پرستی را به روی شانه های خود برپا کردیم، امروز در این ساعت به خاطر آن که انجمن مقدس خود را وارد یک راه تغییر ناپذیر و به سوی یک هدف مقدس جاوید رهسپار سازیم و به خاطر آن که آرزو و ایده مشترکی را که همگی در قلب داریم تقدیم جامعه ی ایرانی نموده و مبنای تعلیمات و فلسفه و کلیه عقاید انجمن خویش سازیم می گوییم **پان ایرانیسم** آن آرزوی مقدسی است که بر قلوب جملگی حکومت می کند.

اکنون به خدای خود و شرافت انجمن خود و به خون نخستین شهید و سرباز فداکار انجمن **علیرضا رییس** سوگند یاد می کنیم که برای همیشه و تا ابد جز **پان ایرانیسم** برای خود هدف و آرزویی تخصیص ندهیم و ایران را جز به سوی این آینده درخشان و دوست داشتنی نرانیم.

ای آیندگان، ای کسانی که روزی زمام امور انجمن کنونی ما را در دست می گیرید.

مردان مبارز- کسانی که برای عظمت ایران به سازمان مقدس ما می پیوندید، زمامداران، ای افرادی که به نام فرزندان داریوش و کوروش حکومت می کنید، ای خواننده ی عزیز، شاید وقتی که این سطور را می خوانی اجساد ما خاک شده باشد. شاید که جای ما کنج زندان باشد و شاید به جرم وطن پرستی آواره ی کوه و دشت باشیم، یا قلوب ما را که کانون آتش ایران پرستی است تیرهای جانگداز دشمنان میهن سوراخ سوراخ نموده باشد. اما از تو می خواهیم و به تو می گوئیم و تو را به اهورامزدا خدای بزرگ ایران سوگند می دهیم که به پاس احترام روح شهدای ایران و به یاد بنیان گذاران انجمن و به خاطر عظمت ایران و برای همیشه تو نیز یک آرمان داشته باشی و متعقد به یک عقیده ی کلی گردی، **پان ایرانیسم**، شاید این آرزو در زمان ما و در دوره ی تو به حقیقت نپیوندد، اما باشد، تو موظفی ذره ای از این اخگر را که در سینه داری در قلوب دیگران و آیندگان وارد کنی تا سینه به سینه بگردد و خاموش نشود مطمئن باش روزی می رسد که این آتش پلیدی ها را بسوزاند و جز پاکی چیزی برجای نگذارد، تا آن روز این وصیت ماست شما هاله ی سیاه را از پرچم ایران برنگیرید، این هاله نشانه ی عزاداری و ماتم ماست تا وقتی که به هدف مقدس خود نرسیده اید تا زمانی که عظمت ایران را اعاده نموده اید شما را به ناموس وطن سوگند این هاله را برنگیرید و نعره کشان بگویید:

به پیش برای محو این هاله ی سیاه، به پیش برای روز تاریخی و مقدس

آن روز سعادت بار فرح بخش، آن روز برای نخستین بار پرچم سه رنگ ما بدون هاله سیاه در دست جوانان فداکار ایران و سربازان غیور انجمن در اهتزاز خواهد بود.

هم وطنان درود بر شما و شهدای ایران، درود بر قهرمان پیش آهنگ و شهید راه آزادی ایران، **علیرضا رییس**، ایران را به شما می

پاینده ایران

سپاریم و شما را به اهورامزدا

اقدامات تجاوز کارانه برای جدایی بحرین

استعمارگران غرب که پیشاپیش آنان امپریالیسم انگلیسی در حرکت بود برای اینکه بتوانند در سراسر خلیج فارس قدرت های ظالمانه خود را مستقر کنند ، برای آنکه بتوانند سموم استعمارگر و نفوذ خود را از خلیج فارس ، این شاهرگ حیاتی خاورمیانه به همه سرزمین های این منطقه سرایت دهند به یک سلسله اقدامات تجاوز کارانه علیه حقوق ملت ایران دست یازیدند که از آن جمله ، اسارت بحرین می باشد.

روزنامه خاک و خون ۲۶ مردادماه سال ۱۳۴۸

پاینده ایران

* زهرا صفاریپور

این روزها شاهد آنیم که در رسانه های خارجی آمریکایی (VOA) و انگلیسی (BBC) مصاحبه هایی در زمینه بحرین و تاکید مجریان برجذایی بحرین از خاک ایران صورت می گیرد.

بحرین جزء خاک ایران است و ایران مالکیت تام نسبت به بحرین و سه جزیره تنب کوچک و تنب بزرگ (گپ سیزو) دارد.

اما چرا آقای قاسمی که خود بخوبی برای این مسئله مهم واقفند اصرار بر تمام شدن جدایی بحرین دارند!!!

جناب آقای قاسمی شمادر وزارت امور خارجه ایران در دوران بحث برانگیز و استیضاح گروه پارلمانی پان ایرانیست یکی از مسوولین رده بالای وزارت امور خارجه بودید و همانطور که در قطعیت مالکیت سه جزیره یادشده نسبت به ایران معتقدید بخوبی می دانید که هنوز بحرین از آن ایران است . و طبق قوانین بین المللی هیچ نشانه ای قانونی از جدایی بحرین وجود ندارد. شما خوب می دانید که سالها به جز ایران ، بحرین در اشغال انگلیس ها اداره می شد حتی در بعضی از جزایر مربوط به ایران هم حضور نظامی داشتند اما مهم این بود که دولت ایران هیچگاه از ادعای مالکیت خود بر بحرین و جزایر خود دست برنداشته بود اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که قبل از حکومت قاجاریه و در روزگار محمدرضا شاه پهلوی مالکیت بحرین در برخورد با استعمار غرب از آن ایران بوده و تا امروز سند قانونی که دلالت بر جدایی بحرین از ایران داشته باشد وجود ندارد.

(در کدام محکمه اعمال زور می تواند جای حق و حقوق قانونی را بگیرد!!!)

این روند تا سال (۱۳۴۸) ادامه داشته است ، سالی که پادشاه ایران سفری به دهلی نو داشتند . در این سفر قرار بود مذاکراتی در زمینه حل مسئله بحرین و بازگشت آن به مام میهن صورت گیرد بدین منظور در حین مذاکره از شاه سووال می شود که حدود دریایی شما تا کجاست؟ در پاسخ می گویند: (تا همین اقیانوس هند) و بدنبال آن پرسش دیگری مطرح می شود که شاید این پرسش از پیش تعیین شده و با برنامه قبلی بیان می شود که باعث غافلگیری ایشان گردید زیرا امروز اسناد نشان می دهند که پیش از حرف های شاه گفتگو هایی بین دولت وقت و انگلیس صورت گرفته و باین توافق رسیده بودند که در بحرین همه پرسشی انجام شود پس وقتی شاه در پاسخ پرسش می گویند (ما نمی خواهیم در بحرین به زور متوسل شویم) انگلیسی ها فرصت را غنیمت شمرده و پیشنهاد همه پرسشی در بحرین را مطرح می کنند.

در بحرین اگر قرار بود همه پرسى انجام شود باید ابتدا شیخ بحرین که دست نشانده انگلیس و قدرت زور و فشار بر مردم بحرین بود کنار می رفت و یک حاکم موقت و بی طرف از سوی سازمان بین الملل مستقر می شد و همه مردم در آرامش کامل و بدون وا همه پای صندوق های رأی می رفتند اما به جای این کار سازمان ملل با حضور شیخ مستبد و زورگوی دست نشانده بریتانیا، شخصی بنام «گیچاردی» که از دیپلماتهای ایتالیایی بود را برای این کار انتخاب می کند و قبل از ماموریت فهرست برخی از سازمان های اداری و اجرایی و فرهنگی را به دستش می دهند و او را ملزم می کنند که نظرات آن ها را بپرسد. این سازمانها نهادهایی بودند نظیر انجمن حقوقدانان انجمن شهر، انجمن زنان که ساخته و پرداخته دستگاه وابسته به شیخ حاکم بودند و (ایشان به وظایف خود عمل می کنند) بنابراین همه پرسى در حضور مستشاران انگلیسی - نیروهای بریتانیا - پلیس محلی و شیخ بحرین انجام شد. همه پرسى که نه تنها آزاد نبود بلکه مردم بحرین حق خروج از خانه های خود را هم نداشتند.

اما چرا امروز بعد از بیش از ۴۰ سال که از این واقعه دردناک و بلا تکلیفی مردم بحرین می گذرد باز سخنی رابیان می کنید که ریختن آب به آسیاب دشمن است و با تمسخر و خنده می گوئید استان چهاردهم؟! بحرین مدتها بود از دست رفته بود. خود بخوبی می دانید هنوز پاکستان مدعی کشمیر است و ترک ها ادعای قبرس را دارند و موارد بسیاری که در جهان وجود دارد

چرا وقتی طرف گفتگوی رسانه هایی قرار می گیرید که منافع دیگران را ارجح می دانند واقعیت را نادیده می گیرید و حقیقت را زیر پا می گذارید و دست از منافع ملی خود بر می دارید؟! این است فرق بین شما و یکی از بزرگ مردان تاریخ معاصر «سرور محسن یزشکیور» تفاوت شما و ایشان مانند خواب و بیداری است.

شما سخنرانی ایشان را در مجلس بیست و دوم که در فروردین سال ۱۳۴۹ ایراد کردند فرمایشی می دانید در حالی که ایشان بنا به فرمان تاریخ ملت ایران سخن گفتند و از منافع ملت و تمامیت ارضی سرزمین خویش دفاع کردند و توجهی به منافع شخصی خود نداشتند چرا که در دوره بعدی ۴ نماینده پان ایرانیست که به گزارش دولت در خصوص جدائی بحرین رای کبود دادند از حضور در انتخابات مجلس آتی (دوره بیست و سوم) محروم شدند اما باز از تلاش و دفاع از حقوق ملت ایران دست برنداشتند امروز من یکی از شاگردان مکتب فکری ایشانم. روانشان شاد.

آقای قاسمی آرزو داشتیم کسانی که بهر دلیل در برابر منافع ملت ایران و دفاع از تمامیت ارضی ایران توان دفاع در مقابل زورگویان جهانی را ندارند حداقل سکوت اختیار کنند و حق ملت ایران را محفوظ بدارند تا آیندگان خود به آن پردازند یا شاید چون وطن را ترک گفته اید و در سرزمین بزرگترین دشمن ملت ایران روزگار را سپری می کنید شهامت دفاع از حقیقت را ندارید.

زیرا آنان که از امکانات این سرزمین بهره جسته اند و تحصیل کرده و به مدارج بالا رسیده اند حق نیست که نمک شناسی نمایند و پا روی حقایق مختوم تاریخ بگذارند - مگر غافل از این هستید که ماه همیشه در پشت ابرها پنهان نمی ماند آنچه از مسلمات است روزی بر همه گان آشکار خواهد شد و روسیاهی به خائنین و وطن فروشان خواهد رسید.

* دبیر کل حزب پان ایرانیست.

ابر قدرت سرمایه داری در نبرد با ابر قدرت ملتها

منوچهر یزدی

خاور میانه در سراب بهار عربی

باید اشتباهات را به فرصت ها تبدیل کرد

خاورمیانه سرزمین نفت و گاز و انرژی و منابع طبیعی ، خاور میانه خاستگاه تمدن بشری ، خاورمیانه جایگاه بیشترین جمعیت انسانی خاور میانه پایگاه استعداد های بشری ، خاور میانه خفته در بستر رویا بی الهامات غیبی که داشت بیدار میشد و فروغ خردمندی را تجربه میکرد با دسیسه ناگهانی قدرت های سرمایه داری جهان به سرابی فرو غلطیده است که بی گمان رهایی و نجات از این ورطه هولناک اراده و عزمی ملی و آگاهی سیاسی می طلبد .

توطئه از سال ۱۹۷۵ میلادی آغاز شد ، سالی که مجیب الرحمان قهرمان استقلال بنگلادش را مسلمانان بنیاد گرا کشتند و بساط حکومت اسلامی را گسترده کردند. متعاقب آن خاندان مودودی که ریشه در اخوان المسلمین دارند به یاری ضیاء الحق و سازمان سیا کودتا کرده ذوالفقار علی بوتو رییس جمهور را زندانی و سپس به قتل رسانیدند و با تغییر قانون اساسی ، حکومت اسلامی را اعلام کردند . طولی نکشید که پادشاه عربستان ملک فهد به گناه همکاری با پادشاه ایران در ایجاد سازمان اوپک و نیز اندیشیدن به جهان آزاد به دست برادرزاده اش در کاخ به قتل رسید و طوق عبودیت را بر گردن خاندان سعودی افکندند و متعهد به ادامه روال قبیله ای و بنیادگرایی .

آنگاه محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان ظاهرا به دست چپی ها از سلطنت بر کنار گردید و این کشور به نبردگاه کفار روسی با مجاهدین بنیادگرای اسلامی تبدیل شد تا با اسلحه امریکایی و دلار عربستانی ، اسلام را از تعرض کفار در امان بدارند . چهار سال پس از این حوادث ، امواج در هم شکننده اسلام خواهی به ساحل امن ایران که جزیره ثبات نامیده میشد رسید و پادشاه سکولار و دوست غرب را در میان بهت و حیرت جهانی در وادی سرگردانی و بی مهری و ناسپاسی رهایش کردند تا در غربت به رحمت حق پیوست . انقلاب ایران با شعار مرگ بر امریکا رقم زده شد تا جهانیان بدانند که سیاست جهانی را کشتی بانی دگر است و رازها در دل دارد . در نتیجه وضعیت سیاسی منطقه به شرح زیر در آمد :

پاکستان به کانون اسلامگرایان تند رو مانند طالبان و القاعده تبدیل گردید و افغانستان به پناهگاه سیاسی آنان . در ایران نیز انقلابیون اسلامی با فرو پاشا نیدن ارتش و نهاد های قدرت ، راه را بر جاه طلبی های صدام حسین هموار کردند و سپس آتش افروزان بین المللی ، جنگی خانمان سوز را به مدت هشت سال به ملت ایران تحمیل نمودند .

اما طولی نکشید که افغانستان مصیبت دیده از روسها و اشغال شده به دست گروه های تند رو اسلامی آماج بمباران های سنگین و آتش بی محابای امریکاییها گردید و در پی ویرانی های بسیار و خون ریزی های وحشتناک ، تند رو ها به پاکستان و کوههای مرزی عقب رانده شدند و شگفتا که این جمعیت شکست خورده بار دیگر با حمایت مالی و هابییون عربستانی و دولت امارات متحده عربی و کمک های نظامی آمریکا به وضع آشفته و پریشان خود سر و سامان بخشیدند و آماده ستیز شدند تا برای حضور نیروهای نظامی ناتو در افغانستان توجیه لازم وجود داشته باشد .

سربازان اتحاد جماهیر شوروی در باتلاق افغانستان فرو رفتند و ابر قدرت کمونیست را هم با خود به درون گنداب کشیدند . اتحاد جماهیر شوروی فرو پاشید و تجزیه گشت و ابر قدرت چپ به خاک ذلت افتاد و سلطه سرمایه داری بر جهان بی مانع و رادع تحقق یافت .

حال نوبت صدام حسین سرکش فرا رسیده است .

ارابه جنگی غرب به عراق رانده شد و صدام حسین هدف قرار گرفت تا این سرزمین نفتی به تصرف لشکر دموکراسی غرب در آید. مردم عراق که تا دیروز در اسارت دیکتاتور بعثی بودند اینک زیر بمباران امریکاییها به خاک و خون غلطیدند. عراق ویران شد و جنگ خانگی و فرقه ای بر روی ویرانه ها آغاز گشت. اینک دو دشمن در همسایگی شرق و غرب ایران از قدرت فرو افکنده شدند و دیگر مزاحمتی برای ایران نداشتند و جمهوری اسلامی میتواندست بال بگشاید و شیعیان عراق و لبنان و افغانستان را زیر سایه خود بپروراند و به جای اعراب که دشمنی تاریخی با اسرائیل داشتند ولی از نفس افتاده بودند به مصاف صهیونیست ها برود و بار یک نبرد تاریخی را از دوش اعراب بردارد و بر دوش خود نهد تا تنور جنگ روانی منطقه از حرارت نیفتد و ناوگان امریکایی نیز بتوانند در خلیج فارس و در یای عمان و کشور های عربی جنوب خلیج فارس بر سر چاهها و راههای نفت استقرار کامل یابند و سلطه بر جهان را با سلاح انرژی که برنده تر از اتم است اعمال کنند. در این جا به جا بی میدان نبرد، دیگر اسرائیل دشمن اعراب محسوب نمیشد بلکه اعراب باید از ایران آنهم ایران اتمی واهمه داشته باشند و به پیشرفته ترین سلاح های هوایی و دریایی و زمینی و انواع رادار ها مجهز گردند، حال اگر مردم میدان دیده و کارآموده در آن وادی یافت نمیشود چه باک که سربازان امریکایی در عربستان و قطر و کویت و امارات نیز خدمت خواهند کرد و از حریم چاههای نفت و راههای استراتژیک و حکومت حاکمان و شیوخ عرب مراقبت خواهند نمود.

ترس از ایران برای شیخ های ساحل جنوبی خلیج فارس فعلا بیش از ۷۰ میلیارد دلار خرج برداشته که سلاح خریده اند ... حال در اختیار دارند یا نه .. آن داستان دیگری است که فعلا مکتوم باقی مانده است .

مرحله دوم - اجرای پروژه بهار عربی

هم زمان آمریکا و اروپا گام دوم را در تدارک جنبش جدیدی برداشتند ، گامی که پیام " تغییر " اوباما را بشارت میداد . ناگهان مردم کوچه و بازار کشورهای عربی در تونس و مصر و لیبی و یمن به خروش آمدند و یک شبه برانداز و ضد دیکتاتور شدند و کشور را به کام انقلاب و جنگ داخلی کشانیدند.

سرمایه داری جهانی که بر گرده مقامات دست اندر کار بهار عربی سوار است تمامی عناصر سیاسی و غیر سیاسی را در پایین کشاندن رهبران کشورهای آشوب زده باز گذاشت و همه آنان را که روزگاری در حلقه سیاستمداران جهانی و همراه و هم رای با غرب بودند در کمال نا جوانمردی و نا سیاسی تحویل یاغیان و ناراضیان کوچه و خیابان داد و هر جا که مقاومتی صورت گرفت گردن کلفت محله یعنی نا تو رابه یاری طلبید و خانه و کاشانه مردم آن دیار را بر سرشان ویران کرد و خون بیگناهان بسیاری را بر زمین ریخت و زیر ساخت های آن کشور را به آتش کشید.

و اما .. پروژه مافیایی بهار عربی که با نام دموکراسی در کشورهای عربی پیاده شده و میشود در واقع چیزی نبوده و نیست جز :

- ۱- فرو پاشی نظام اداری و سیاسی و اجتماعی و نظامی کشور ها و جایگزین کردن نظام توده ای
 - ۲- سپردن امور به دست عده ای گمنام و هیجان زده و بی خبر از امور که میدانها را پر کرده اند
 - ۳- اشاعه اندیشه " حکومت دینی " و ستیز با تفکر ناسیونالیستی ملتها و احزاب مترقی و ملی
 - ۴- راندن شخصیت های فرهیخته و دلسوز و مدیران اقتصادی و صنعتی از چرخه مدیریت کشورها
 - ۵- متلاشی کردن نظم اقتصادی تا سر حد نیاز مند شدن به کمکهای خارجی
 - ۶- تصرف چاه های نفت و گاز و سایر مراکز و منابع طبیعی و ملی
 - ۷- پر رنگ سازی تفاوت های قومی ، مذهبی و فرقه ای به قصد از هم گسستن رشته وحدت ملی
 - ۸- فراهم ساختن زمینه بحرانهای خونین و تشنجات سیاسی برای دهه های متمادی به رهبری توده های بیسواد ، فقیر ، خشونت طلب و فرقه ای
- بر این اساس بود که :

تونس به مذهب یون سپرده شد و آرامش سیاسی و اقتصاد توریستی اش پایمال هیجان های مردم و گنده گویی های غرب گردید. لیبی با آتش بیرحمانه ناتو به تل خاکستری تبدیل شد و قذافی دیکتاتور دیوانه، یارغاردولتمردان اروپا و آمریکا به شنیع ترین وضع ممکن بدست دیکتاتورهای جوان به قتل رسید و سایه نفرت و جنگ داخلی برای قرنهای مردم آن دیار را رها نخواهد ساخت.

یمن سرزمین طوایف و عشایر عربی برانگیزانده شد و مردم با شکم گرسنه و سرهای تهی از اندیشه سیاسی به جان یکدیگر افتادند. برادرکشی و قتل و جنایت و آتش سوزی اساس مبارزه سیاسی گردید ... عاقبت رهبر شان را از کشور راندند و خود حیران و سرگشته و زخم خورده نگران آرامش و رفاهی هستند که هرگز از راه نخواهد رسید ...

مصر را فقیران و مزد بگیران و شورشیان اخوان المسلمین فتح کردند ... اخلاق و شرافت عربی را زیر پای نهادند و رهبر کشور شان را توی قفس در معرض دید جهانیان قرار دادند ... بهار عربی مصر، این کشور را از فرهیختگان و مردان و زنان بزرگ مصری خالی کرد. جای بزرگان به کوتوله های سیاسی سپرده شد. قوانین اجتماعی جایش را به احکام دینی سپرد و حکومت مصر نیز اسلامی شد. ترکیه را به دلیل قراردادهای امنیتی که با اسرائیل داشته و دارد آرام آرام وارد پروژه اسلامیزه شدن منطقه کردند ... اردوغان و گل که هر دو مشهور به عضویت در فرقه اخوان المسلمین می باشند بازیگران این درام سیاسی شدند و سران ارتش و احزاب سکولار را به بند کشیدند و پای کشور ترکیه را به آتش بازی های سیاسی اخیر و ادعای حکومت اسلامی باز کردند و از راه نرسیده به بازوی توانای سرمایه داری غرب تبدیل شدند و آتش بیار نبرد سوریه گشتند ... رهبران ترکیه دست در دست عربستان و قطر برای سوریه فتنه و آشوب تدارک می بینند و بنا به اشاره آمریکا نا راضیان ارتش سوریه را مسلح میکنند تا بشار اسد هم طعم بهار عربی را بچشد.

رهبر سوریه با آن که داغ حکومت جمهوری ارثی را بر پیشانی دارد و بر قواعد بازی دموکراسی پشت پا زده ولی آمادگی آشامیدن شربت بهار نارنج عربی را ندارد و مردم هم به خیابانها نریختند ولی امریکاییها که نسخه نویس این تراژدی هستند معتقدند بی اشتباهی بشار اسد، یک بیماری خطرناک است که باید بدست جراح سپرده شود. بشار اسد که سرنوشت رهبران کشورهایی که بهار عربی را تجربه کرده اند دیده است و میداند که دوستان امریکایی چگونه میله آهنی را از قذافی عبور دادند و چه سان حسنی مبارک را در درون قفس به معرض تماشای جهانیان قراردادند حاضر نیست چنین پایان خفت باری را برای خود و خانواده اش و علویان که به پای او ایستاده اند بپذیرد. کمکهای مالی عربستان و قطر به شورشیان جدا شده از ارتش که نمایندگان مردم سوریه محسوب میشوند و هم چنین تجهیز آنان به سلاح های پیشرفته توسط حکومت ترکیه و حمایت های دیپلماسی امریکا از آنان به هیچ جنبش یا خیزش مردمی و انقلاب اسلامی و یا تحول دموکراتیک شباهت نداشته و ندارد و دخالت علنی امریکاییها در امور داخلی سوریه صرفاً به قصد فرو پاشی این کشور و ایجاد جنگ داخلی و روی کار آوردن یک شاخه دیگر از اخوان المسلمین میباشد و بس. در واقع به زبان دیگر میخواهند شربت بهار عربی را به مردم سوریه تنقیه کنند. بنظر میرسد این پروژه به پایان نرسیده و کشورهای دیگر خاور میانه از نوع کویت و قطر و عربستان و امارات متحده عربی که در حال حاضر آلت اجرای توطئه های منطقه میباشد، در معرض وزش باد مهلک بهار عربی قرار دارند که در مرحله سوم به اجرا در خواهد آمد.

خلاصه اینکه خاور میانه روزهای تلخ و سیاهی را میگذراند ... فریب و دروغ و شارلاتانیسم جای دیپلماسی را گرفته. سوء استفاده از نام دموکراسی و آزادی و عدالت بحد تهوع رسیده. فرومایگان، کرسی های سرنوشت ساز را اشغال کرده و به هرچه پستی و رذالت است بها میدهند و شرافت انسانی و آزادی ملت ها را لگد مال کرده اند. ارزش های اخلاقی و آرمان های ملی به نابودی سوق داده شده اند. سرمایه های ملی به تاراج رفته و هرگونه حرکت اصلاحی در میان هیاهوی مقامات بسیار بالای غرب متوقف میگردد و در این وانفسای سیاسی که ارمغان سرمایه داری است، آزادی و دموکراسی و حکومت های مردمی به مسلخ کشانیده شده و زمینه را برای یک جنگ تمام عیار منطقه ای و یا اسارت مطلق مردمان این دیار فراهم ساخته اند

تکلیف ملت ایران چیست ؟!

و اما تکلیف و رسالت ملت ایران در این برهه از تاریخ که دشمنان سوگند خورده و دوستان نادان کشور را محاصره کرده اند چیست ؟

آیا ایران که روزگار سخت انقلاب و ایام سهمناک جنگ و سالهای نبرد قدرتهای داخلی و بحران های اقتصادی را تجربه کرده میتواند راه خود را از میان طوفان حوادث بیابد و در مسیر اقتدار ملی قرار گیرد ؟
راز ماندگاری ملت ایران در طول تاریخ آن بوده که به هنگام مصائب با تکیه بر فرهنگ شایسته و اتحاد و همدلی شر دشمن را از سر میهن دور کرده و جایگاه رفیع خود را باز یافته است .

گام اول در این حوزه ، آگاهی سیاسی است ، آگاهی بر این امر مسلم ، که جهان به دو ابر قدرت تقسیم شده است :

۱- ابر قدرت، سرمایه داری جهانی

۲- ابر قدرت، ملت های جهان

باور داشته باشیم که سرمایه داری در چالش با آزادی ملتهاست و برای هیچ ملتی دموکراسی نمی خواهد . راه مافیای سرمایه داری جهانی که متاسفانه دولتهای بزرگ آن را نمایندگی میکنند از جاده آزادی و عدالت عبور نمیکنند و هیچ یک از مردمان کشورها را مورد استثنا قرار نمیدهد . هم اینک مردم آمریکا و اروپا در یافته اند که غول سرمایه داری بر سفره آنان نیز چنگ انداخته و برای تداوم سلطه خود منابع طبیعی و مالی و انسانی جهان را تحت سیطره خویش در آورده است .

وسایل ارتباط جمعی و رسانه ها بی که درید اختیار قدرتهای سرمایه داری است با مهارت و تردستی در انتخاب روسای جمهور و مقامات اجرایی سیاسی و مالی کشورهای بزرگ جهان فضا سازی میکنند . سابقه حوادث سی و چهار ساله اخیر در خاور میانه و جهان گواهی میدهد که دست سرمایه داری از آستین کاخ سفید و کنگره آمریکا بیرون آمده و به ایجاد بحران اقتصادی و جنگ و ترغیب تروریسم و تنش های فرقه ای و حمایت از واپسگرایی پرداخته است .

امروز دوران نبرد ملتها از یک سو و مافیای سرمایه داری جهان از سوی دیگر فرا رسیده است . ملت ها تنها باید ولی سازمانهای مافیایی جهنمی با دولتها متحد و یگانه اند . شرط پیروزی ملت ایران در این دوران سیاه تاریخ بشری ، در گرو اتحاد و وحدت همه اقوام و تیره های ایرانی با لهجه های گوناگون و مذاهب مختلف و آداب و رسوم متنوع است .

وحدت ملی کلید موفقیت ملت ایران است اما متاسفانه این اتحاد در سالهای اخیر به دلیل اعمال سیاست های نادرست آسیب های جدی دیده است که کمترین تبعات آن به شرح زیر است :

پشت کردن به مفاخر ملی و هویت ایرانی، اهانت به ارزش های ملی و تاریخی ایران ، دستبرد به منابع اقتصادی و سفره مردم ، اعمال مدیریت های نادر و ناکارآمد و شعار محور در سطوح بالای اداری، انتصاب آدم های کوچک در مناصب بزرگ ، بی اعتنائی و بی حرمتی به پیروان مذاهب دیگر و سلب آزادی های فردی و اجتماعی ، مفاسد اقتصادی ، فساد بی سابقه اداری ، اشاعه فساد و تبه کاری و اعتیاد ، محدودیت فضای سیاسی و به زنجیر کشیدن قلم . در پی چنین وضعیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است که ، انگیزه با هم بودن و برای هم بودن بسیار کم رنگ گردیده و وحدت ملی را که لازمه مبارزه با بیگانگان است در معرض فرو پاشی قرار داده است .

وظیفه حکومت چیست ؟

در اینجاست که حاکمیت باید به تاریخ ایران پاسخ بدهد ... اگر این حکومت حلقه ای از زنجیر بهم پیوسته مافیای سرمایه داری جهانی نیست اگر در نبرد با استکبار جهانی صادق است اگر دوران جنگ زرگری پایان یافته و خطر تجزیه ایران را جدی میداند ، برای استقلال و حفظ تمامیت ارضی و سپردن کشور به اهل اش چه تدابیری اندیشیده و چه برنامه ای دارد ؟

آنچه مسلم است برنامه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دوران پس از انقلاب سراسر اشتباه بوده و هیچیک از وعده های حکومت در زمینه رفاه و آسایش و سر بلندی ملت ایران و شکوه و عزت کشور به تحقق نینجامیده است . وعده های الهی نیز که از زبان و قلم مسئولان کشور جاری است باری از دوش رنج کشیده مردم بر نداشته ... با وجود در آمد های هنگفت سفره مردم از رونق افتاده است ولی سفره خواص رنگین تر گشته است و این تبعیض درد ناک با همه زشتی و سیاهی و پنهان کاری در معرض دید جهانیان قرار گرفته و رسوایی آن عالمگیر شده است .

به ذکر مصیبت نمیپردازیم که غصه روزگار ما ، قصه هر محفل و مجلسی است و عیان بر سر بازار . حزب پان ایرانیست به پاس رسالتی که در پیشگاه ملت ایران دارد و پیمانی که با خدای ایران بسته است و به گواه انتشارات و مقالات و بیانیه ها و اعلامیه های و نشریه ها و مندرجات سایت هایش در طول عمر جمهوری اسلامی از ابراز نظر های دلسوزانه و نقد عالمانه و تذکرات تلخ دریغ نورزیده است و هر جا که مصالح و منافع ملت ایران دچار خسران گردیده به واکنش جدی دست زده است . حال اگر صدای ما به گوش همه مردم نرسیده ولی یقین دارم که به گوش مسئولان رده بالای مملکت رسیده زیرا پاسخ های نه در خور بلکه گوشمالی های آزار دهنده شان را دریافت داشته ایم .

اینک نیز ضروری است آخرین پیام مان را در آغازین ایام سخت روزگار به گوش حاکمان جمهوری اسلامی برسانیم و یاد آوری مجدد داشته باشیم که :

حاکمیت باید بزرگترین قدرت منطقه یعنی " ملت ایران " را آن سان که هست باور داشته و قدرت ملت را فرای قدرت ها بی بداند که تا به حال به آن اویزان بوده است .

حاکمیت باید " عینک مذهبی " تک رنگ را از چشمانش بردارد تا شکوه و اقتدار و عظمت ملت ایران را در رنگ های گوناگون اقوام و تیره های ایرانی مشاهده کند ... تا ببیند که " ایران بزرگ " در " جغرافیای فرهنگی " اش میدرخشد تا بداند فرزندان کوروش در سراسر جهان چشم امید به سرزمین مادر با فرهنگ باستانی اش دوخته اند

حاکمیت باید درکسوت یک پدرمهربان و میهن پرست و دلسوز تاب تحمل رنگارنگی فرزندانیش را داشته باشد . در ایران زمین حکومت نباید به سوی یکدست کردن جامعه براند و تلاش کند همگان همان گونه بیندیشند که او می اندیشد و بر همان باور ها بی باشند که حاکمیت پای میفشارد امروز دیگر حتی حیوانات را نمیتوان یکدست کرد چه رسد به انسانهایی که در طی قرون و اعصار از این معاشرت و تاریک عبور کرده اند . این ابر قدرت سرمایه داری است که با پروژه بهار عربی میخواهد مردمان یک جامعه بزرگ ، یکدست باشند و یگانه بیندیشند و بربیک مکان تعظیم کنند و از یک آدم پیروی نمایند و تسلیم یک جریان باشند !

حاکمیت باید از دادن آدرس غلط به یک ملت خدا جو دست بردارد . راهی که به خدا ختم میشود آن نیست که به مردم نشان دادند این راه جمعی را به مال و منال و قدرت رسانید ولی از خدا خبری نبود ، از عدالت علی و رشادت حسین نیز نشانی نداشت ... مردم را با نام خدا و رسول او و کتاب او فریفتند . ملت ایران در دهه های اخیر در کوره حوادث پخته و آبدیده شده و با کسب تجربه های گرانبها به آن درجه از آگاهی رسیده است که این بار در نبرد با اهریمن از توانایی های فرهنگی خویش بهره ببرد و روی پاهای توانمند خود بایستد و اسیر شارلاتانیسم سیاسی و قدرتهای جریان سازی جهانی نگردد اگر این قدرت را حاکمیت بشناسد و در کنا رآن قرار گیرد ، شاخ گول سر مایه داری را خواهد شکست و گرنه ما باید از دو گردنه عبور کنیم .

گردنه های ناهموار و سختی هستند ولی سخت تر از اراده یک ملت بزرگ با فرهنگ و میهن پرست نیست ...

دکتر سهراب اعظم زنگنه

چه خبر است ؟

اخیرا در خبر ها آمده بود که یک گروه از زمین شناسان ایرانی در کویر لوت و در عمق زمین به یک رود خانه آب شیرین به طول ۱۶ کیلومتر بر خورد کرده اند که به طرف حوزه ای در عمق کویر امتداد داشته است .

خبر مزبور مرا به یاد گزارشی که در مجلس سوم شورای اسلامی مطرح شده بود انداخت . در آن گزارش آمده بود که اروپاییان به وسیله ماهواره های زمین شناسی در عمق کویر لوت به رود خانه عظیمی از آب شیرین بر خورد کرده اند که از زیر استانهای کرمان و هرمزگان عبور میکند و با گذشتن از خلیج فارس تا شبه جزیره حجاز امتداد می یابد و حتی برخی هم به بهره برداری سعودیها از آن رود خانه زیر زمینی اشاره کرده بودند و در مجلس شورای اسلامی گفته شد که اروپاییان به دولت ایران پیشنهاد کرده اند که برای بهره برداری از این آبها به مدت ۵۰ سال به آنها امتیاز ی داده شود تا ضمن آباد کردن کویر لوت از امکانات بوجود آمده در آنجا از قبیل چوبهای جنگلی و غیره بهره ببرند .

در این مورد کمیته ای به منظور بررسی صحت و سقم وجود روخانه زیر زمینی به ریاست دکتر امینی نماینده مردم همدان که آب شناس هم بود تشکیل گردید ولی از حاصل کار کمیته مزبور گزارشی شنیده و یا خوانده نشد .

اما به تازگی گزارشی را خواندم که از وجود سنگی به نام " ضد ذره " خبر میداد . این گزارش اینترنتی از یک ایرانی فراری نقل شده که از وجود باغ سوخته در کاشان و خاکی که در عهد هخامنشیان از عمق سی متری کویر لوت به آنجا منتقل کرده بودند خبر میداد در این باغ بزرگ به تربیت درختان توت که برگ های آن حاوی ماده (ضد ذره و ضد جاذبه) بوده میپرداختند . به نقل از این گزارش ، ایرانیها برگ های درخت توت بر آمده از خاک کویری را به عنوان خوراک کرم ابریشم برای تهیه ابریشم به کار می برده اند و با استفاده از این ابریشم موفق به ساختن قالیچه ای پرنده که وسیله و سلاحی کاملاً سری به شمار میرفت شده بودند . گزارش کننده مدعی است که دانشمندان هلندی و امریکایی با ایجاد مراکز تحقیقاتی مشغول بررسی در باره این ماده ارزشمند هستند . پژوهش آنان در پی به دست آوردن یک قطعه فرش سوخته از خرابه های تخت جمشید آغاز گردیده و در جستجوی راز های قالی پرنده هستند .

در این گزارش آمده است که دانشمندان در آن تکه ابریشم سوخته ماده (ضد ذره) یافته اند و در صحرا های سوزان جهان مانند صحرای سینا و ربع الخالی به دنبال آن گشته اما چیزی نیافته اند دانشمندان بر این باورند که ماده مزبور فقط در کویر لوت ایران پیدا میشود . بدین منظور رایزنی های لازم صورت گرفت و چند تن از محققین غربی از طریق صدا و سیما اقداماتی را در کویر لوت آغاز کردند ولی در نیمه راه با کار شکنی مقامات ایرانی روبرو شدند . راوی این گزارش که خود در جمع فیلمبرداران ایرانی حضور داشته و اینک به کانادا پناهنده شده از ماجراهای پلیسی پرده بر میدارد که دسترسی به صحت یا سقم آن از عهده ما خارج است و یک شبکه اطلاعاتی را میطلبد تا روشن گردد سرنوشت دانشمندان و پروژه دستیابی به عنصر ضد ذره و ضد جاذبه به کجا انجامید ... !!؟

**جوانان میهن را برای ساختن فردایی بهتر و پراز شادی آماده سازیم. به فرزندانمان پیاموریم
که چگونه از حقوق خویش دفاع نمایند و در برابر ظلم و ظالمان زمان ایستادگی نمایند.**

صد کوزه تاشا

تاشاگر

مسوولی که ادعای دفاع از حقوق محرومان را داشت خود ۲۱ دستگاه آپارتمان دارد.

تعجب نکنید، این سخن را من نگفته ام ، شخص آقای رحیمی معاون اول رئیس جمهور دولت دهم در شیراز به هنگام افتتاح طرح پزشکی خانواده برای حاضرین بیان داشتند.

جناب آقای معاون اول رئیس جمهور قطعاً بیشتر از این ها اطلاعات دارند که نخواستند خاطر حضار را مکدر نمایند، زیرا به قول شاعر:
گر حکم شود که مست گیرند ، در شهر هر آنچه هست گیرند

روزگاری که بر ما می گذرد که هر روزش برابر است با ۱۰ روز برای ملت ایران فراوان از این دست اخبار به سمع و نظر مردم ستم دیده و بیچاره میهن مان توسط رسانه های داخلی و خارجی رسانده می شود خبرها گوناگون است:

اختلاس سه هزار میلیارد تومانی

اختلاس چند هزار میلیارد تومانی

دستگیری زمین خواران دولتی اخیراً افسر نیروهای انتظامی نیز به آنها اضافه شده است

اختلاس در بیمه ایران و

اختلاس در ... اختلاس در اختلاس در

و خلاصه اینکه هر روز اخبار تازه ای اطلاع رسانی می شود و در باب گرانی و گرانفروشی خواص نیز گزارش ها گوناگون است و حسرت ملت ایران روزانه فزونی می یابد و تفسیرهای جور و اجوری که مطبوعات داخلی و خارجی بر این گونه وقایع می نویسند جای شگفتی بسیار دارد.

روزی نیست که در کنار کارهای صورت گرفته توسط دولت چند برابر ارزش عملیات عمرانی و زیربنایی اختلاس نشده باشد. رانت خواران که هر ساعت بر تعداد ریز و درشت آنان افزوده می شود با هم به رقابت برخاسته اند و تبدیل به گروهها و باندهای مخوفی شده اند که شناسایی و مهار کردن آن ها برای این دولت و عوامل دست اندرکار آن کاری بس دشوار و تقریباً ناممکن شده است زیرا اگر قدرت و توانی در مسوولین مربوطه می بود کار به اینجا کشیده نمی شد، دولت مجبور است که در چند جبهه برای بقای خود مبارزه نماید، به نظر می رسد که بیشتر توان ، نیرو و وقت دولت صرف خنثی کردن کارهایی می شود که بصورت خلاف از جانب عوامل وابسته به دولت صورت می گیرد. اگر نگاهی اجمالی به اطراف خود بیندازیم به وضوح خواهیم دید که نوکیسه هایی که پیرامون دولت را فرا گرفته اند و روزانه با استفاده از توان و پشتیبانی های پیدا و پنهانی که از سوی خواص از آنان می شود بر ثروت آنان افزوده شده و اساساً دیگر خدارا بنده نمی باشند، هراز چند گاهی موجبات آن رافراهم می آوردند تا یکی از اشخاص که برای آنها پارتی بازی کرده اند لو رفته و رسوایی جدیدی ایجاد شود ، دولت تا می آید دماغش را پاک کند ، سنگی به چشم اش زده می شود، گاهی عناصر بسیار نزدیک به رئیس دولت به عنوان جریان انحرافی آنچنان در کار خود غرق شده و به مانند کبکی که سر در برف برده است دست به

اعمالی می زنند که رفع سوء اثر آن مدت ها وقت مسوولین زیربسط را گرفته که عملاً این وقت و سرمایه ملت ایران است که در این راه به باد داده می شود ، وقتی ، که باید با استفاده بهینه از ثروت این مردم ستمدیده صرف آبادانی و عمران میهن شود در راهی هزینه می شود که فقط منافع شخصی تنی چند نور چشمی و آقازاده را در بر می گیرد ، آنان که روزی به نان شب محتاج بودند امروز در کاخ های آن چنانی زندگی می کنند، آموزگاران و ویژه برای آموزش زن و فرزندان خود استخدام می نمایند تا نحوه و روش زندگی از ما بهتران را به آنها تعلیم دهند تادر مراسم های ویژه ای که با هم پالکی های خود برای خوشگذرانی و خندیدن به ریش این ملت نجیب و مظلوم برپا می دارند مبادا شتابی از آن ها سر بزند که به اصطلاح «سه شود» آری آقای معاون اول رئیس جمهور اسلامی ، اگر قصد داشته باشد که پرده از اسرار پشت پرده این اشخاص و امثالهم بردارد مثنوی هفتاد من خواهد شد ،

راستی اینهمه درآمد حاصل از فروش منابع زیرزمینی متعلق به ملت ایران در کجاها هزینه می شود که هنوز تا هنوز است مردم شهرها و روستاهای ما از آب سالم برای آشامیدن بی بهره هستند؟! هنوز بسیاری از خانواده ها توان این را ندارند که برای دیدار بابتگان خود اصطلاحاً «صله رحم» به جای آورند ، زیرا هزینه ی خرید موادی که برای یک وعده میهمانی خانوادگی لازم است را ندارند و شرمنده اقوام و بستگان خود می شوند ، اما در میهمانی های آنچنانی آنقدر خوراکی طبخ می شود که به اندازه ی ۱۰ برابر میهمانان حاضر می باشد، مگر اصراف به چه می گویند ، این نوشته شاید در ماه مبارک رمضان برای خواندن تقدیم شما شود، ماهی که تمام آداب و رسوم آن به باد رفته است فقط بخش تظاهری آن پررنگ شده است - آیا انگیزه ماه رمضان چه بوده است؟ مگر نه این بوده که متمولین به یاد گرسنگان باشند؟ آیا امروز روز در حکومت جمهوری اسلامی به چنین خواسته ای توجه می شود؟ دولت که خود باید اعمالش سرمشق دیگران باشد بدتر از همه عمل می نماید - مراسم افطاری که در دستگهای عریض و طویل دولتی برپا می شود و هزینه آن از جیب ملت ایران می باشد به چه منظوری باید برقرار شود؟

آیا بهتر نیست که هزینه این میهمانی های افطاری را صرف خرید آذوقه نموده و در بین مستمندان توزیع نمایند تا رضای خالق خود را بدست آورده باشیم؟

کوتاه سخن اینکه اگر بخواهیم وارد حاشیه شویم ، از این حواشی بسیار است .

اما جناب آقای رحیمی ترس ما از این است که شما نیز به مانند رئیس جمهور جناب آقای دکتر احمدی نژاد عمل نمائید که در مراسم های گوناگون همواره مردم حاضر در پای تریبون سخنرانی خود را تشنه شنیدن نام مافیای نفتی و مفسدین اقتصادی نگه می داشتند و در پایان با شیوه ای ماهرانه از اصل موضوع منحرف شده و سر مردم را به گونه ای دیگر گرم می کردند، تا امروز که به اتمام دوره دوم از ریاست جمهوری ایشان نزدیک می شویم آرزوی شنیدن نام مفسدین بویژه مافیای نفتی را به دل مردم ایران نهاده اند و این طور که پیش می رود دیگر وقتی برای بازگو کردن این اسامی نیست و مردم ایران هم این قول های رئیس جمهوری محترم را به فراموشی سپرده اند ، چون این قدر مسایل تازه پیش آمده است که قدیمی ها دیگر ارزش واگویی و بیان را در مقابل تازه ها ندارند، بهر حال جناب آقای رحیمی خودتان بهتر می دانید که بازگو کردن چنین اخباری جز این که برای خنثی سازی رقابت ها سیاسی درون تشکیلاتی بیان می شود فایده و ارزش و کاربرد برای رفع معضلات - مشکلات و مصیبت های مردم ایران در پی نخواهد داشت به گمانم بهتر است که جنابعالی از این گونه فرصت ها که هر روز برایتان پیش می آید بهتر است در جهت نصیحت کردن اعضاء دولت و مسوولین و گردانندگان امور بهره جویید تا بلکه باری از دوش این بارکشان و جفا دیدگان روزگار بردارند تا خداوند قدری از بار گناهان شما و دیگران را که به درستی به ایفای وظیفه خود موفق نشده اید بکاهد.

با خون ایرانیان بیخاسته بحرین بازی سیاسی نکنید!**کاردار جمهوری اسلامی در بحرین را با تاریخ ایران و اصول دیپلماسی آشنا کنید!**

وزارت خارجه قبل از هر کارسیاسی و دیپلماتیک باید تکلیف خودش و ملت ایران را با برخی از سفیران و کارداران و نمایندگان ایران در کشورهای مختلف جهان روشن کند. در همه دوران حکومت جمهوری اسلامی شاهد گزینش آدمهایی بنام سفیر و یا نماینده سیاسی ایران بوده ایم که بر خی از آنان به همه چیز شباهت داشتند جز یک دیپلمات و چه شرمندگی های بسیاری که برای ایران از این بابت فراهم کردند و چه تاوان سنگینی که ملت ایران نپرداخته است. شاید لازم باشد باب این بحث را در فرصتی دیگر بگشاییم.

اینک نیز با اظهار نظر یکی از همان دیپلمات های غیر حرفه ای و فاقد دانش سیاسی در برابر دو تن از نمایندگان مجلس روبرو هستیم و شگفت زده و متاسف از وجود این قبیل آدمها بر این کرسیها ... !!

گویا سخنان علی لاریجانی رییس مجلس اسلامی که گفته بود: بحرین برای عربستان لقمه گلو گیری است و نیز نماینده سیستان که بحرین را حق ایران دانسته بود نه عربستان، برای مهدی اسلامی کاردار جمهوری اسلامی در بحرین خوش آیند نبوده و در کمال خفت و ذلت میگوید که: "این نظرات بیان کننده دیدگاههای دولت ایران نیست ... ایران مخالف هر صدایی برای سرنگونی حکومت بحرین و خواهان ثبات و برقراری توافق میان تمامی طیف های این کشور است ..."

مهدی اسلامی که به نظر میرسد نسبت به الفبای سیاست و تاریخ سیاسی منطقه از بیخ عرب است، موضعگیری های مجلس شورای اسلامی و جراید و رسانه های کشور را نشنیده گرفته و آن را بیان کننده نظرات دولت ایران نمیداند.

شاید به زعم مهدی اسلامی نظر دولت جمهوری اسلامی "تاکید بر احترام تهران برای حاکمیت و استقلال بحرین باشد و یا دولت اسلامی ایران به هر تصمیم "ملت بحرین" درباره مسئله اتحاد با عربستان احترام بگذارد ...!!

اما این موضع ملت ایران و تاریخ ایران نیست و کاردار جمهوری اسلامی حق ندارد برای خوش آمد حاکمان عربستان، جنبش آزادیخواهانه مردم بحرین را که با سرنیزه سربازان عربستان به خاک و خون کشیده شده نادیده بگیرد. این خوش رقصی های غیر دیپلماتیک و ضد ایرانی، نه تنها مردم بحرین و ملت ایران را آزوده خاطر میکند بلکه توهین آشکاری است به مجلس شورای اسلامی که اتفاقاً موضع ملت ایران را با صراحت و شجاعت اعلام کرده است. وزارت امور خارجه باید زبان دیپلماتیک را به نمایندگان خود در سراسر جهان بیاموزد. باید آنان را با تاریخ ایران و مصالح و منافع کشور آشنا سازد تا یاد بگیرند که در عالم سیاست از واژگانی استفاده کنند که تبعات سنگینی برای کشور نداشته باشد.

مهدی اسلامی کاردار ایران در بحرین باید بداند که حاکمان عربستان پایبند هیچیک از اصول دیپلماتیک در مورد ایران نبوده و نیستند و از درک شرایط صلح منطقه به دلیل وابستگی به اسراییل و امریکا عاجزند ... آنان در حال حاضر ماموریت دارند که بنا به توصیه وزیر امور خارجه امریکا و رهنمود های لابی صهیونیسم جهانی، کشورهای عربی ساحل جنوبی خلیج فارس را زیر یک چتر گرد آورند که هم اداره آنان آسان باشد و هم پایگاههای نظامی امریکا در سراسر آن کشورها با پول مردم آن سامان مستقر گردند. کشورهای عربی خلیج فارس مدتهاست که استقلال سیاسی و اقتصادی شان را از دست داده اند اینک تمامیت ارضی شان مطمح نظر است که با فشار عربستان دارد از صفحه جغرافیای منطقه حذف و به یکی از ایالات متحده امریکا تبدیل میگردند.

مهدی اسلامی باید بداند که حضور نظامی امریکا در خلیج فارس و بر سر چاههای نفت نیاز به بحران دارد و حاکمان عربستان با خفت و خواری بسیار به موفقیت این پروژه تن داده اند. بنابراین خوش رقصی نماینده ایران و بیان جملات راضی کننده از قبیل "احترام دولت ایران به اتحاد عربستان و بحرین" چیزی را عوض نمیکند و عربها نیز قرار نیست آداب همسایه داری و نزاکت سیاسی را یاد بگیرند. شیوخ مذکور آلت بلافعل قدرتهای سرمایه داری و اسیر دست امریکا و اسراییل هستند.

حال چرا باید کاردار ایران در بحرین به ایراد سخنان سخیفی بپردازد که کمترین اثر آن آزردهی ایرانی های به پا خاسته بحرین و نادیده انگاشتن احساسات ملی و میهنی ایرانیان در سراسر جهان میباشد؟
وزارت خارجه ایران باید به دلیل سخنان ناشیانه کاردارش در بحرین از ملت ایران پوزش بخواهد و مهدی اسلامی را که از اقتدار و توان ملت ایران ناآگاه است از کادر دیپلماتیک بیرون براند شاید در بازار مکاره آزاد مفید واقع شود.

خواست بی چون و چرای مردم بحرین

در دوران استعمارزدگی بحرین که طی سالهای بسیار، سیاست شوم انگلیس پنجه های خون آلود خود را بر حلقوم مردم بحرین گذارد، هیچ گاه صدای آزادگی و خواست پیوستگی با ملت ایران در این سرزمین خاموش نشد.
با اتکاء به تمایلات بی چون و چرای مردم بحرین برای زندگی با ملت ایران ، باید به جدایی غم انگیز بحرین از پیکر سرزمین مادری اش « ایران » پایان داده شود.

حزب پان ایرانیست

بیان آرمانهای ملی در شرایط سخت ودشوار

حزب پان ایرانیست و کوشندگان پان ایرانیست در هر شرایطی، سخت ودشوار، در سالهایی که سیاست های استعمارگر عوامل وابسته به خود را در داخل شهرها و روستاهای میهن ما تجهیز می کردند.
در شرایطی که سازمانهای حاکمه دیرین ، سایه شوم خود را بر نظامات اداری واجتماعی گسترده بودند.
آرمانهای ملی را بیان نموده و راه تاریخ را بعنوان راه، رستاخیز ملت ایران مطرح می ساخت . در چنان شرایطی ما پان ایرانیست ها را به گناه : آنکه از حقوق ملت ایران واز نیرومندی وسرفرازی ملت ایران واز نبرد ضد استعماری با همه جبهه های بیگانه سخن می گفتیم مورد انواع تهدیدات ، صدمات ومصائب قرار می دادند.

آل سعود دست در دست آل خلیفه در سر اشیب سقوط و سر نگونی

دکتر سهراب اعظم زنگنه

از سالها پیش بحرین تاریخی یا به عبارتی استان چهاردهم ایران، در سایه شرارت انگلیسها در اشغال طایفه مهاجر آل عطوب به سرکردگی خاندان آل خلیفه قرار گرفت و شورای امنیت سازمان ملل و دبیر کل وقت آن اوتانت به جای خلع ید از استعمار انگلیس و باز گرداندن آن سرزمین و حاکمیت آن به قبل از وضعیت اشغال توسط بیگانگان یعنی استقرار قطعی و کامل حاکمیت ایران بر آن بخش اشغال شده میهن ایرانیان، مالکیت و حاکمیت بحرین جزیره ای (جزیره اووال) را به ایادی اشغالگر و استعمارگر یعنی شیخ دست نشانده انگلستان سپردن، گرچه در گذشته همین ایادی و دست نشانندگان استعمار جز با رضایت و تایید پادشان قاجار نمیتوانستند بر آن جزیره ایرانی حکومت نمایند و به مانند پاشایان دوران عثمانی که بر بغداد حکومت میکردند به محض اعلام نارضایتی دربار ایران از عملکردشان، برکنار میگشتند و بارها نیز برخی از آنها که بناگاه پرچم ایران را بر می افراشته اند و حقیقت تابعیت خود را نسبت به دربار ایران اعلام میکردند توسط استعمارگران انگلیس سرنگون و حتی به قتل میرسیدند و یک آل خلیفه سر سپرده خود را حاکم میکردند.

در سال ۱۳۴۹ شمسی متاسفانه سازمان ملل متحد و شورای امنیت و دبیر کل وقت آن بجای آنکه نقش ضد استعماری سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر اجرا نمایند و وضعیت بحرین را به قبل از اشغال آن باز گردانند یعنی همانگونه که در جزیره ابوموسی (گپ سبز) - برادر شیخ شارجه و همراهان با موزیک و دسته های گل به استقبال فرمانده نیروی دریایی ایران که از ناو آرتمیس به ساحل پیاده میشد آمدند و شادمانی خود را از پیوستن دوباره جزیره ابوموسی به آغوش میهن بیان کردند و با پایین آوردن پرچم انگلیس، درفش ایران را به اهتزاز در آوردند، در مورد بحرین نیز می بایستی عمل نمایند.

متاسفانه کار استعمار و ایادی آن به جایی رسید که اگر شادروان محسن پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست و لیدر فراکسیون پان ایرانیست در مجلس شورای ملی حضور نداشت و با آن استیضاح شجاعانه و قهرمانانه خود که از دولت هویدا به عمل آورد، دلاورانه مانع از آن شد که مساله تجزیه یا جدایی بحرین جز گزارشی درباره اقدامات سازمان ملل در مجلس مطرح شود و بحرین برای همیشه به موجب قوانین داخلی ایران و نیز حقوق بین المللی بخشی و پاره ای از تن ملت بزرگ ایران باقی بماند و استقرار دولت آل خلیفه در آن جزیره فقط یک اشغال سرزمینی تعبیر گردد و جز ادامه مسیر همان حاکمیت استعمار مفهومی ندارد لذا حاکمیت اشغالگر کنونی حق ندارد به بهانه اینکه عضو سازمان ملل متحد است برای خود مشروعیتی حقوقی قایل باشد، چنانکه عضویت چین ملی سابق (تایوان) بجای دولت چین در سازمان ملل و حتی شورای امنیت و با داشتن حتی حق وتو مانع از اخراج آن از سازمان ملل نگردید.

همانطور که وجود دو آلمان غربی و شرقی در آن سازمان هرگز مانع تشکیل آلمان متحد و الحاق آلمان شرقی به آلمان غربی نشد و نیز ویتنام شمالی و جنوبی نیز امروز فقط یک نماینده بنام ویتنام در سازمان ملل متحد دارند و یقیناً به زودی دو کره یک نماینده در سازمان ملل خواهند داشت و مجمع الجزایر اشغالی مالونیاس به آغوش آرژانتین باز خواهد گشت.

اینکه بخشی اشغالی از یک سرزمین بنام دولتی مستقل در سازمان ملل متحد عضو باشد زایل کننده حق مالکیت و حاکمیت سر زمین اصلی نخواهد بود. بنابراین اراده ملت ایران و قیام مردم بحرین و شناخت مصالح و منافع ایران و ایرانی توسط حاکمیت امروز ایران و درک درست آنان از اصول و بایدهای تاریخی از ناسیونالیسم فحیم و انسانی ملت بزرگ ایران سبب ساز آزادی هم میهنان بحرین و بازگشت آن اسیران رنج دیده به آغوش میهن بزرگ و تاریخی شان خواهد شد.

در این میان نکته ای که شاید برای خیلی ها نیز مغفول مانده شناخت واقعی بحرین است که از دو بخش جزیره ای (جزیره اووال) و بخش ساحلی و کرانه ای بحرین در حاشیه خلیج فارس تشکیل شده که امروز به عنوان استان شرقی عربستان در اشغال آل سعود قرار دارد و این بخش همان بخش بنیاد اردشیر دوران ساسانی است که بعدها به مرکزیت الاحسا و با وجود شهرهایی چون قطیف و ... شناخته شده و الاحسا در دوران اسلامی مرکز دو بخش ساحلی و جزیره ای بحرین را تشکیل میداده است.

بحرین اولین قسمت از خاک ایران است که به اشغال اعراب تازه مسلمان درآمد و تنها بخشی از ایران است که در زمان رسول اکرم اشغال شد و فرمانده عرب به پیامبر اسلام نامه نوشت که اکثریت سکنه بحرین زرتشتی و تعداد کمی هم یهودی و مسیحی هستند و اینک آن ایرانیان زرتشتی مذهب شیعیان ایرانی ساکن دو قسمت جزیره ای بحرین (که در اشغال آل سعود است) و ساحلی آن (که در اشغال آل خلیفه است) هستند که بپا خاسته و بنیان هر دو حاکمیت جنایتکار و ضد مردمی را به لرزه در آورده اند و حمایت و دفاع برادران و خواهران ایرانی خود را انتظار دارند و ملت بزرگ ایران نباید اجازه دهند که بعد از سقوط آل خلیفه، گروهی دیگر از ایادی استعمار حتی به صورت ظاهری از میان شیعیان و در واقع تجزیه طلبانی از وابستگان بیگانه استعمارگر جای آنها را بگیرند و بکشند تا مانع پیوند دوباره بحرین با سرزمین مادر یعنی ایران کنونی شوند (همانگونه که شیعه خائنی چون ایاد علاوی در میانرودان کوشید تا چهره ای پلید و غیر واقعی از شیعیان آن سرزمین و هویت ایرانی آنها به نمایش بگذارد و عراق را سرزمینی عربی و با مردمانی که عرق عربی و نه ایرانی دارند نشان دهد، در حالیکه میانرودان از ریشه، همانگونه که اخیراً روزنامه گاردین در لندن اعتراف کرد و نوشت: "بغداد در عراق نیست بلکه در ایران است" و جلوه و جلال ایران شکوهمند را با خود داشته و دارد).

حمایت ملت ایران و حاکمیت کنونی از مخالفان آل خلیفه فقط می بایستی شامل گروه هایی باشد که به ایرانی بودن خود معترف و مفتخرند و گرنه جمع آوری و کمک به همه مخالفان آل خلیفه مار در آستین پروراندن است و افراد و گروههای بدنهادی چون ایاد علاوی و العراقیه که درک درستی از میهن واقعی و ملت تاریخی خود ندارند، نیرومند و فربه کردن بر خلاف مصالح ملی ایران است، ما به غیر از علاوی و گروهش، نمونه های دیگری هم در میان کردها و شیعیان عراق می شناسیم که مصلحت نبود حاکمیت ایران آنان را برکشاند و مورد حمایت قرار دهند و مشاهده شده که بر چهره ملت ما چنگال کشیده اند ... از آن جمله دو فرد ناسپاسی که در صحت خط مرزی تالوگ در اروند رود تشکیک کردند و ...

ملت ایران و حاکمیت کنونی ایران می بایستی از ایرانیان شیعه در هر دو بخش جزیره ای و ساحلی بحرین به شدت حمایت کنند و بایستی آنها را در عرصه جهانی آنچنان معرفی کنند که به ایرانی بودن و شیعی بودنشان اعتراف و افتخار نمایند نه اینکه از حمایتهای حاکمان ایران فقط سپاسگزار باشند ... !!

ملت ایران با همه توش و توان خود از ایرانیان بپاخاسته که درد وطن واقعی دارند حمایت مینماید و در غم و شادی آنها و مبارزه رهایی بخش شان شریک و هم آوا خواهد .

پاینده ایران

فردای جوانان و فرزندان پیروزمند سرزمین ایرانیان باید روشن و پر امید باشد. جوانان بیشترین و پربرکت ترین سرمایه های ملت ایران هستند. آنان را، دریابید تا دیر نشده است.

گرانی بیداد می کند ، چرا فریاد رسی نیست!!!**آرش آرمانخواه**

از آغاز به کار دولت نهم و در ادامه دولت دهم که در لجبازی و استمرار در استفاده از اشخاص نا کار آمد و نا آگاه نسبت به مسایل اقتصادی و به ویژه در موقعیت خاص ملت ایران شهره آفاق شده است ، روز به روز اوضاع معیشتی و اجتماعی مردم ایران به سرعت رو به وخامت گذاشته است به طوری که فریاد مراجع دینی هم به آسمان رسیده در این وادی تنها چیزی که مورد توجه دولت و زعمای حاکم قرار نمی گیرد و دادخواهی مردم و فریاد خواهی مراجع و علمای دینی است ، تو گویی دولت و مردان او که سکان اداره امور میهن ما را در دست دارند اصلا گوشه برای شنیدن این فریادها ندارند و یکسره توسن خود را می تازند و هرگز به تبعات اعمال و رفتار خانمان برانداز خود وقتی نه نهاده و هر روز اوضاع و احوال مردم را بدتر می سازد .

آن روزی که مجوز ورود کالای بیگانه بویژه چینی به میهنمان صادر شد ، روزگاری تلخ برای مردم کشورمان رقم خورد ، به دنبال هجوم همه جانبه ی اجناس گوناگون کشورهای دیگر به میهنمان ، به آرامی صنعت نو پای ایران ، حرکت چرخ دنده اش رو به کندی نهاد ، تا به امروز که دیگر چرخها به طور کامل از کار افتاده اند و زندگی نه چندان پر رونق ملت ایران رو به سیاهی نهاد و مشکلات عدیده ای سر راه مردم سرزمین ما سبز شد ، به طوری که انسجام و تشکل در خانواده ها را در هم نوردید و می رود تا آخرین رمق هارا از ما بگیرد اختلاف فاحش طبقاتی ، فرار سرمایه های متعلق به هموطنانمان توسط گروهی اندک و تازه به دوران رسیده به خارج از ایران ، حذف شادی و سرور از زندگی مردم به علت سردرگمی خانواده ها در چگونگی اداره زندگی روزانه خود به طور کامل ، عدم کنترل برارزاق و اجناس مورد نیاز مردم و افزایش قیمت ها تا ۲ و ۳ برابر سال های قبل ، بی ارزش شدن لحظه ای پول ملی ، تقلیل تولید ملی ، دوری جستن جوانان از انگیزه های ملی و دینی و فرار از واقعیت ها و پناه بردن به مواد افیونی که به وفور در سطح جامعه یافت می شود ، افزایش روزانه تعداد زندانیان مواد مخدر و جرم های اجتماعی از جمله قتل و غارت و عدم امنیت خانواده ها از ترس هجوم اراذل و اوباش در روز روشن ، رواج سرقت های بانکی و گروهی از منازل و مکان های تجاری (که طلایه ی روزگار شوم و دهشتناک آینده ای نه چندان دور می باشد) کثرت بی اعتمادی در بین خانواده ها ، و افزوده شدن بر تعداد طلاق ها و جدایی های توافقی در میان زوج های جوان به سبب مشکلات اقتصادی و نا هنجاری های اجتماعی حاکم بر جامعه ، بی اعتباری ملت ایران نزد ملل دیگر جهان که روزگاری از اعتباری خاص برخوردار بودیم (بطوری که رئیس جمهور اسلامی ایران در سفری که به برزیل داشتند مورد خفت بارترین اهانت ها قرار گرفتند این در حالی بود که کوچکترین واکنشی نسبت به عملکرد دولت برزیل توسط دیپلماسی خارجی ایران صورت نگرفت) افزایش هزینه های تحصیلی و لوازم التحریر دانش آموزان ، هزینه سرسام آور پزشکی ، دارو و بیمارستان ها ، فزونی اجاره منزل که بیشتر از ۷۰٪ درآمد خانواده ها را به خود اختصاص داده است - سیر صعودی فساد اداری و مالی در موسسات مالی و اقتصادی کشور ، سبز شدن قارچ گونه ی موسسات مالی و اعتباری که همان بنگاه های نزول خواری به سبک مدرن و جدید آن می باشد (در حالی که ربا خواری جنگ با خدا می باشد این از آموزه های قرآن مجید است)

و خلاصه این که اوضاعی حاکم شده است بر زندگی مردم ایران که طاقت ها را به پایان رسانده و امید ها به فردای زندگی را در نجیب ترین مردم جهان به شدت تنزل داده است ، ریشه های ایمان را سست و روحیه اعمال خلاف را تقویت نموده است . و در این شرایط خود را برای اداره امور جهان ونبرد با یک دنیا دشمن مهیا کرده ایم ، در حالی که در درون با چند دستگی صاحبان قدرت مواجه ایم و در خارج از سرزمین مان به شدت به انزوا یمان برده اند ، در هر کجا که عملی خلاف صورت می گیرد پای یک یا چند ایرانی رابه میان می آورند از هر نوع هتک حرمتی نسبت به عنصر ایران دریغ نمی ورزند «آمریکای» جهانخوار به همراهی «صهیونیست های» مکار و پلید به کمک روباه پیر استعمار و مادر فتنه ها «انگلیس» مثلث شوم سلطه بر جهان را مدت های مدید است که پایه ریزی

کرده و امروز با فقیر کردن روزانه ملت ها به ویژه آنان که روزگاری برای خود قدرتی بوده اند هم چون ایران می روند تا چتر استعماری خود را بر روی همه ی ملت های جهان باز کنند و در نقشه ی جغرافیایی جهان تغییراتی را پدید آورند، شوربختانه تمامی کشورهای که جیره خوار ملت ایران بوده اند نیز تحت تاثیر زورمندی این مثلث خبیث قرار گرفته و از آنان فرمانبرداری می نمایند و در شرایط حساس همه چیز را از یاد می برند، و خود را در پناه زور و قدرت این جهان خواران دیو صفت قرار می دهند، تحولات اخیر که در بعضی کشورهای که حاکمان و فرمانروایان زورگو داشتند نمونه بارزی از این قدرت نمایی این مثلث شوم می باشد، با تحریک مردم ستم دیده نوکران ظالم خود را از اریکه قدرت به زیر آورده و نوکری تازه اما به سبک کلاسیک تر و متجدد تر آنهم از نوع اسلامی اش را به قدرت می رسانند، مصر نمونه بارز این تغییر و تحول می باشد، امریکا تا تایید همکاری اخوان المسلمین را به دست نیاورد اجازه نداد تا آقای دکتر مرسى وابسته به این تشکیلات سیاسی مذهبی استعمار ساخته به عنوان رییس جمهور برنده انتخابات مصر اعلام شود آن هم با اختلافی اندک به این نماد که به دنیا بگوید اسلام گرایان با دیگر گروه های حاضر در صحنه سیاسی مصر در یک ردیف اما با اختلافی اندک قرار دارند، آری این شیوه جدیدی است که این جهانخواران حاکم و قدرت مند که آرام آرام همه چیز را از آن خود کرده اند برای جهان در پیش گرفته اند و طرح خاورمیانه جدید را اندک اندک در حال اجرا می باشند، آنگاه دولت مردان ایران که توانایی اداره کشور خود را ندارند ادعای مبارزه با این قدرت جبار و زورگور هر روز در بوق و کرنا کرده و به خورد این ملت بد اقبال می دهند، غافل از اینکه ملت ایران آنچنان در پیله ی بدبختی های خود گرفتار آمده است که دیگر چنین تبلیغاتی از مجرای شنوایی او اجازه ورود ندارند، روحیه بی تفاوتی بطور کامل بر زندگی مردم ما مستولی شده است، از صبح تا شام همه گان در این اندیشه هستند که چگونه واز چه راهی برای سیر کردن شکم اهل بیت خود درآمدی کسب نمایند، ساعت کار کارگری، کارمندی و آنان که کار آزاد انجام می دهند بسیار افزایش یافته است، بسیاری از مشاغل به سبب رکود و کساد بازار از دست رفته اند و صاحبان آنها به شغلی تازه از جمله مسافرکشی در سطح شهر ها روی آورده اند، نرخ بالای چکهای برگشتی را که روزانه اعلام می شود سندی بر این ادعا بدانید، جامعه کنونی ایران دارای دو طبقه شده است - طبقه ای که در گذشته به نام طبقه سوم نامیده می شد، به گروه زیر خط فقر تبدیل شده اند و طبقه متوسط جای آنان را گرفته اند، طبقه مرفه و بی خیال هم که روزانه با دلالی به چپاول ثروت ملت ایران پرداخته و دارایی های بادآورده را به سرعت از کشورمان خارج می نمایند و پایه زندگی جدید را برای خود و خانواده هایشان در ینگه دنیا، مالزی، کانادا، استرالیا - انگلیس و... بنا نهاده اند و هر لحظه که اراده نمایند سوار بر پرنده آهنین بال شده و رحل وطن می بندند و به سرزمین موعود رهسپار می شوند، در این بین می مانند مردمی که دستشان از هر کجا کوتاه شده است و فریادشان نیز گوش شنوایی ندارد، نتیجه آن که انرژی اتمی را عشق است که به نادرستی پیرامون آن تبلیغات فراوان صورت گرفته و بزرگ نمایی بی حد پیرامون آن انجام شد و اساساً مورد مهم اما ساده ای که می شد با مذاکرات مسالمت آمیز وبا بهره گیری از اشخاص خبره کار به سرانجامی نیکو رساند، اکنون به معضلی عظیم برای ملت ایران درآمده است و دنیای استکبار نیز همین مورد را بهانه قرار داده است واز هر طرف که در توانش باشد درها را به روی ملت ما می بندد، از تحریم های کوچک تا بزرگ و نفوس گیر گرفته تا چپاول و غارت اموال به امانت گذاشته شده در آن دیار، آنگاه دولت مردان ما مدام ادعا می نمایند که تحریم ها کوچکترین اثری بر اقتصاد ایران نگذاشته است اگر واقعاً چنین است، چرا قیمت دلار به ۲۰۰۰ تومان رسیده است؟

و چرا قیمت ارزاق اجناس مورد نیاز مردم به تبعیت از همین افزایش قیمت ارز توسط کاسب هایی که روزگاری حبیب خدا بودند امروز سر به آسمان کشیده اند، و بقول ملت بیچاره ایران - این کاسب ها به دشمن های خدا تبدیل شده اند، به نظر شما آیا این همه مصیبتی که بر سر ملت ایران آمده است از اینجا ناشی نمی شود که میان ملت و حاکمیت فاصله ایجاد شده است؟! و در این وانفسای زندگی که دشمنان رنگارنگ ملت ایران شمشیر را برای نابودی این ملت از رو بسته اند بهتر نیست که قدری مدبرانه اندیشه کنید و این شکاف ایجاد شده میان ملت و حاکمیت را ترمیم نمائید؟ بارها شنیده ایم که زعمای قوم در سخنرانی ها و دیدارهای گروهی خود به این نکته مهم اشاره نموده و بر اجرای آن تاکید هم داشته اند که قدرت و اعتبار حکومت ها با اتکاء به مردمان آنها می باشد و اگر مردم را از دست بدهیم زوال و سقوط طمان حتمی است؛ سووال مهم این است که چرا در کشور ما این حالت بی تفاوتی و فاصله ایجاد شده است

وکسی هم در فکر عاقبت کار نیست؟ شما برای برون رفت از این معضل بزرگ تنها راه برایتان این است که به سمت ملت باز گردید و از درمهربانی و عطوفت با مردم سخن بگوئید و رفتار نمائید، زیرا تنها ره رهایی همین است و بس، ببینید که مردم چه می خواهند همان را انجام دهید، شما اعتقاد دارید که به خواست و اراده ی مردم ما به قدرت رسیده اید، پس چرا به چنین نیرویی که وجودش واقعیت دارد تکیه نمی کنید؟ مردم ایران همین تعدادی که در روزهای خاص به میدان آورده می شوند نیستند. قدرت ملت ایران فراتر از این حرف هاست. چرا از راه قهر و بگیر و ببند با مردم برخورد می نمائید؟ چرا این همه انسان فخیم و آگاه را در محبس نگهدارید؟ به شعارهای اوایل انقلاب توجه نمایید آنگاه خواهید دانست که این مردم چرا حکومت پیشین را ساقط و دولت جدید را بر سرکار آوردند. پس تا دیر نشده است به خواست و اراده مردم در آئید تاراه خروج در بن بست را بیابید، در غیر اینصورت اشفتگی و سردرگمی روز به روز بیشتر خواهد شد، مصیبت های فزونی می یابند و کارسخت تر از آن خواهد شد که امروزه روز دولت مردان، و مردم ایران با آن مواجه هستند،

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

روزی از روزهای قهرمانی ملت ایران

در سی ام تیرماه سال ۱۳۳۰، ملت بزرگ ایران برابر همه ی توطئه های ضد ایرانی و ضد نهضت ملی شدن نفت در سراسر ایران بپا خاست.

خورشید روز سی ام تیرماه به نیمه آن روز رسیده بود که قیام پیروز شد و بار دیگر ملت ایران بر کرسی پیروزی پای گوید.

در گرماگرم نبرد قیام سی ام تیرماه رزمندگان پان ایرانیست نقش آفرین افتخاراتی بزرگ بودند.

در این راه «سرور هوشنگ رضیان» به درجه شهادت نایل گردید.

نامش و یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

آقای فرهودی، کمی به حافظه تان فشار بیاورید!

سیاوش رهایی

در تاریخ یکم تیرماه ۱۳۹۱، بیژن فرهودی مجری و خبرنگار تلویزیون صدای آمریکا گفتگویی داشت با مصطفی الموتی نماینده پیشین مجلس شورای ملی و عضو حزب ایران نوین. در بخشی از این گفتگو آقای فرهودی ضمن اشاره به ماجرای جدایی [انافر جام] بحرین و استیضاح دولت وقت در مجلس توسط گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست این گونه اظهار داشت: « دو سال پیش از یکی از مقامات سابق وزارت امور خارجه شنیدم که متن نطق استیضاح آقای پزشکیور در خود وزارت خارجه تهیه شده است.» در پی این اظهارات آقای فرهودی صحت و سقم این مطلب را از آقای مصطفی الموتی جویا شدند. در این خصوص چند نکته قابل بررسی است: نخست این که چنین پرسشی چرا با آقای الموتی مطرح می شود؟ ایشان در آن هنگام نه عضو حزب پان ایرانیست بوده و نه عضو وزارت امور خارجه. به عبارت دیگر هیچ سمتی نداشته که بر فرض وقوع چنین اتفاقی از آن با خبر باشد. به نظر می رسد قصد آقای فرهودی نه پرسیدن یک سوال، بلکه تنها اعلام این مطلب بوده است. این ظن هنگامی قوی تر می شود که در کمال تاسف می بینیم وقتی مجری با انکار همراه با اظهار بی اطلاعی پرسش شونده مواجه می گردد کوشش در القای مطلب به ایشان می کند. جالب است که آقای الموتی در کتاب خود «ایران در عصر پهلوی، ج ۱۲، صص ۳۵۳ - ۳۵۲» دلایل استیضاح را این گونه عنوان می کند:

« هنگام طرح مسئله بحرین در مجلس شورای ملی فراکسیون پارلمانی حزب پان ایرانیست که ۵ نماینده در مجلس داشت دولت را استیضاح کرد. پان ایرانیست ها که خواهان تجدید عظمت ایران باستان بوده و کراراً اشاره کرده اند که ۱۷ شهر قفقاز و جزایر خلیج فارس و مناطقی که در طول تاریخ به ایران تعلق داشته باید به ایران بازگردد به همین جهت به شدت از اقدام دولت انتقاد نموده و به انصراف دولت ایران از حق حاکمیت خود بر بحرین اعتراض کردند. به همین جهت به لایحه دولت از ۵ نفر آن ها چهار نفر رای مخالف دادند. »

نکته ی دیگر این که چرا آقای فرهودی هیچ نام و نشانی از این «عضو سابق وزارت خارجه» نمی دهند؟ تا لحظه ی انجام آن گفتگو نه تنها هیچ عضو وزارت خارجه ای چنین ادعایی مطرح نکرده بود بلکه حتی آقای رضا قاسمی، رییس اداره ی نهم وزارت خارجه در زمان استیضاح، در برنامه ی سه سال پیش آقای فرهودی به نام «دو روز اول» صراحتاً چنین ادعایی را که از سوی یکی از افراد مغرض با حزب پان ایرانیست در کتابش صورت گرفته بود تکذیب کردند. به نظر می رسد «برخی مسایل» از جمله نزدیکی صدای آمریکا با جریان های قوم گرا و تجزیه طلب بر حافظه ی آقای فرهودی اثر سوء گذاشته است!

اما این ادعا که نخستین بار توسط فردی به نام (ناصر انقطاع) در آمریکا و در کتابش مطرح شد بیشتر به طنز می ماند. از همین رو بود که حزب پان ایرانیست حتی در دوران حیات سرور محسن پزشکیور هیچ گاه در مقام پاسخ گویی به این ادعا بر نیامد. آقای ناصر انقطاع به ادعای خودش از اعضای اسبق مکتب پان ایرانیسم در اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ بودند که با تشکیل حزب پان ایرانیست به حزب نپیوسته و به جای پی گیری فعالیت های پان ایرانیستی خود، به صورت بیمار گونه ای کینه ی حزب پان ایرانیست را در دل گرفتند. نکته جالب در کارنامه ی ایشان عضویت در حزب ایرانیان است. پس از استیضاح دولت هویدا در خصوص بحرین، از آن جا که آقای دکتر صدر بر خلاف دستور و رویه حزب به دولت هویدا رای مثبت داده بودند از حزب پان ایرانیست اخراج شدند و حزب ایرانیان را تشکیل دادند. پیوستن آقای ناصر انقطاع به حزب ایرانیان خود نشان دهنده ی رویه ی آن زمان ایشان در قبال بحرین است پس از استیضاح دولت هویدا، بسیاری از دفاتر حزب پان ایرانیست در سرتاسر ایران بسته شد و بسیاری از اعضای حزب تبعید شدند و از برگزاری کنگره ی بعدی حزب جلوگیری شد. همچنین حزب پان ایرانیست همان گونه که آقای هویدا در هنگام استیضاحش تهدید کرده بود اجازه ی حضور در دور بعدی مجلس شورای ملی را نیافت که باید پرسید در صورت ساختگی بودن استیضاح این اقدامات چرا انجام گرفته است؟ همچنین امروز اسناد بسیاری از ساواک منتشر شده که جای هیچ شک و شبهه ای در این زمینه باقی نمی گذارد. نگارنده برای جلوگیری از به درازا کشیدن سخن از بیان آن ها پرهیز و جویندگان راستی را به کتاب «حزب پان ایرانیست» منتشر شده توسط سازمان مطالعات و پژوهش های سیاسی ارجاع می دهد.

انتشار سروده های سرور فخرالدین سورتیچی

دیوان اشعار "فخرالدین سورتیچی" با نام "لاله های خیال" منتشر شد. در این مجموعه، اشعاری به فارسی و گویش مازندرانی با زمینه های میهنی و ... به چاپ رسیده است. این مجموعه اشعار توسط انتشارات شلفین و در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به زیور طبع آراسته گشته است.

فخرالدین سورتیچی از یاران دیرگام حزب پان ایرانیست در هشتم خرداد ۱۳۱۰ خورشیدی در شهر ساری زاده شدند. تحصیلات خود را در دبستان دانش، دبیرستان پهلوی و دبیرستان مروی پی گرفتند. پس از پایان دوران دبیرستان، به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران راه یافتند و از محضر اساتیدی چون عبدالعظیم قریب، جلال الدین همایی، بدیع الزمان فروزانفر، ابراهیم پورداوود، دکتر محمد معین، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر صادق کیا بهره بردند.

ایشان پس از پایان تحصیل به تدریس در دبیرستان های مختلف پرداختند و در خرداد ۱۳۳۹ سالنامه ی فرهنگ ساری را چاپ و منتشر کردند. در همین دوران از سوی وزارت آموزش و پرورش مامور تدوین چند کتاب درسی دوره ی ابتدایی و سه ساله ی نخست دبیرستان در استان مازندران شدند. پژوهش هایی در زمینه «پیشینه جشن نوروز» و «مهرپرستی» از دیگر آثار ایشان در این زمان است. در مهر ماه ۱۳۷۰ نیز بازنشسته و در سال ۱۳۸۲ «انجمن ادبی تبرستان» را منتشر کردند که همچنان دایر است. فخرالدین سورتیچی در همه ی این سال ها از یاران کوشای حزب پان ایرانیست بوده اند.

باز گشت همه به سوی اوست

خبر تلخ و نا باورانه بود برای ما .

سرور مهندس جمشید جوان روز گار از یاران دیر گام حزب پان ایرانیست که از جوانی به جمع یاران اهورا پیوسته بود به معبود خود پیوست . او همواره سربازی وفا دار به راه آرمان پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست بوده و کوشش های حزبی را از هنگام دانشجویی در دانشگاه علم و صنعت (هنر سرای عالی نارمک) آغاز کرده بود .

شور آرمان خواهی و ایران پرستی و پاکبازی این فرزند شایسته ایران همیشه مثال زدنی و اندوه جدایی جسمانی اش برای یاران نهضت طاقت فرسا و درد ناک است .

پیکر پاک سرور مهندس جمشید جوان روز گار در زادگاهش شهر اردبیل به خاک سپرده شد تا در اوج عشق ورزی با خاک محبوبش در آن شهر مقدس چند هزار ساله خاک پاک ایران را دربر گیرد . روانش شاد و راهش پر رهرو باد .

دبیر کل و اعضای شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست این سوگ بزرگ را به همه اندامان و یاران پان ایرانیست و خاندان محترم و گرامی اش دل آرامی داده و یادش همیشه با ما خواهد بود.

باینده ایران

آموزه های میهن پرستی

آریایات زاده

چگونه فرزندانمان را از کودکی میهن پرست پرورش دهیم ... !

ایجاد حس میهن پرستی در وجود کودکان و آشنا ساختن آنها با تاریخ و ملیت ما ، و آنچه که ما را بیش از ۲۵۰۰ سال است یکپارچه نگاهداشته ، بی تردید یکی از مهمترین معیارهای آموزش و پرورش در هر کشوری به شمار میرود. کتابهای گوناگون ، از تاریخ و متون اوستایی گرفته تا بسیاری از داستانهای غرور آفرین بزرگان و سرودهای ادبی سرایندهگان چون فردوسی ، حافظ و نظامی ... جلوه هایی از میهن دوستی و مهر به مرز و بوم را در بر دارند. وجود این گونه مطالب خود دلیلی بر درک اهمیت آموزشهای ملی ، میهنی از سوی پدران و مادران که نخستین آموزگاران فرزندان خود میباشند است.

اگر به تاریخ پر فراز و نشیب میهنمان بنگریم می بینیم که از دورترین زمانهای تاریخی ، از پیشدادیان گرفته تا سلسله ی مادها و هخامنشیان ، ایجاد حس میهن پرستی در کودکان و نوجوانان مورد توجه بسیار بوده است.

در این دوره پدران و مادران بیشترین تلاش خود را در تقویت حس میهن پرستی در فرزندانمان به کار می بردند. و کودکان خود را از سنین شش سالگی تحت آموزشهای گوناگون نظامی ، ورزشی قرار میدادند. آموزش تیراندازی ، اسب سواری ، چوگان بازی ، پرتاب نیزه ، شمشیربازی ، کشتی و دیگر فنون نظامی از مواردی بود که کودکان و نوجوانان را در راه پاسداری از میهن خود آماده میکرد و همچنین اهمیت میهن را به آنها گوشزد مینمود.

هر چند در دوره های اسلامی ، این گونه آموزشها از اهمیت افتاد و ارزش میهن و پاسداری از آن کمتر شد ، اما هرگز حس میهن پرستی در ایرانیان از بین نرفت و پیدایش بابک خرم دین ، یعقوب لیث صفاری ، مرداویج ، حسن صباح ، مازیار و استادسیس خود دلیلی بر این مدعاست.

بدین ترتیب و با توجه به پیشینه آموزشهای میهنی میان کودکان و نوجوانان ، به نقش اینگونه آموزشها در ایجاد حس میهن پرستی باید پی برد.

بازگویی تاریخ پر شکوه میهنمان به زبان ساده و بدور از جنبه های مذهبی ، درسی - به گونه ای گوناگونی همچون نوشتن کتابهای داستان درباره قهرمانان میهنمان ، داستانهای عاشقانه ای که سراسر ادبیات پارسی بدان آغشته گشته ، داستانهای دلنشین شیرین و فرهاد ، زال و رودابه ، لیلی و مجنون و داستان غم انگیز ریختن خون سیاوش ، و کشته شدن سهراب و همچنین داستانهای قهرمانیها و دلاوریها و از خودگذشتگی های آرش کمانگیر ، کاوه ی آهنگر ، رستم دستان ، گردآفرید ، آرتیمیس ، آریوبرزن (پیشوای میهن پرستان جهان) ، سورنا اردشیر بابکان ، بابک خرم دین (ابرمرد ایران زمین) ، یعقوب لیث صفاری ، حسن صباح ، استادسیس و داستان آزادمنشی کوروش کبیر پدر راستین ایرانیان و نیز نخستین پیام آور بزرگ راستی اشو زرتشت که جهان را با نور دانش خویش دگرگون ساخت و بزرگترین زنده گری (رنسانس) را در تاریخ بشریت پدید آورد . و بسیاری داستانهای غرور آفرین دیگر که میتواند در کودکان و نوجوانان انگیزه میهن پرستی ایجاد کند. و در واقع از سردرگمی و مسخ هویت جوانان میهنمان جلوگیری کرده باشیم.

مورد مهم دیگری را که باید به کودکان و نوجوانان گوشزد کرد اینست که همکاری های اجتماعی برای شکل دادن به جنبه های میهن دوستی و اعتلای کشور است. کودک باید بداند که یک مهندس ، دکتر ، سرباز ، تاجر و بازرگان ، خوار و بار فروش ، راننده و یا یک پلیس تنها برای خودش و منافع خودش کار نمیکند ، بلکه کوشش و تلاش هر کدام از اینها اینست که گوشه ای از زندگی میهنی مردم را میسازد. و خدمتی ست که به سرزمین مادری ، و هم نژادان ، هم زبانان و هموعان خود میکند.

پرداختن به جنبه های مشترک ملی میهنی مانند : زبان ، تاریخ و سرنوشت یگانه ، نژاد و فرهنگ ... از دیگر موارد مهمی ست که ارزش وطن را برای فرزندانمان نشان میدهد و آنها را بیش از پیش در جریان جلوه های اهورایی میهنمان میگذارد. اینکار باعث میشود تا مهر و علاقه کودک و نوجوان برای شرکت جستن در کوششهای اجتماعی در همین سنین کم برانگیخته شود و در واقع خودش را فردی جدا از دیگران نبیند که تنها برای خودش و یا حداکثر خانواده اش زندگی می کند. بدین سبب وقتی کودک به نوجوانی و سپس به سنین جوانی رسید علاقه مند به مشارکت در امور اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی سرزمینش میشود و با احساس مسؤلیت در مقابل هم میهنان و هم نوعان خویش فردی میهن پرست بار میآید .

پاینده ایران

فلسفه رنگهای درفش ایران

رنگ سبز، که در بالا قرار دارد ، نشانه ای است از، سبزی و خرمی کشور، صفای روح و باطن ملت ، بزرگی ، آبادانی و نعمت های خداوندگاری برای این ملت و کشور.

رنگ سفید ، که در وسط قرارداد ، نمایانده ی روان ، سازش (بمفهوم سازندگی) مانش (به مفهوم ماندگار شدن) و رامش (به مفهوم آرامش خواهی و دوستی) ملت شکبیا، آرامش خواه و صلح دوست ایران است. سازش برای سازندگی باور به صلح و دوستی را می نمایاند.

مانش ، به راه مانائی ، نیاز به آشتی جوئی ، به راه سازندگی ، نمودار میگردد. رامش ، بپا داشتن زیستی همراه با سرفرازی چون کوه استوار ، در برابر ناراستی ها ، کژ رفتاریها ، و نادرستی ها ، نیازمند است.

رنگ سرخ ، که در پائین قرارداد نمایانده ی خون شهدای ایران زمین به راه دین ، آئین ، ملک و ملت است. رنگ سرخ نمودار این است که ایرانی به راه پاسداری از استقلال و آزادگی ملی هرگاه که به حقوقش تجاوز شود، آماده است تا با نثار خون پاکش از حق و حقیقت و شرافت ملی دفاع کند.

کوتاه سخن ، رنگ سفید ، پیام آور مبارزه ی سرخ و ستیزه جوئی آشتی ناپذیر و بی ایست ملت ایران ، بر علیه هرگونه ظلم ، جور و ستمگری است. همچنین نمایانده آمادگی ملت ایران برای شهادت در راه نگهداری میهن ، دین و آئین میباشد. به راستی ، شادباد، شادباد ، شاد باشید ای شهیدان راه ایران که به قرنهای دردل دشتها ، کوهها ، صحراها، و دریاها ی وطن به خون کفن پوشیده و خفته اید، نام شما و یاد شما افتخار ماست و درس زندگی ما.

از کتاب شیر خورشید نوشته سید عبدالرضا طبیب (مهرداد)

چرا این همه مماشات در برابر جنایات آل سعود

مسئول پاسداری از جان و شرف ایرانیان در جهان کیست ؟

مماشات دولت ایران مصلحت اندیشی است یا ذلت پذیری ؟

اعدام بی سابقه ۱۸ ایرانی در عربستان سعودی اعجاب و تنفر مردم آزاده جهان را برانگیخت ، نه بدان روی که آل سعود برخلاف تعهدات بین المللی عمل کرده و امضایش را در پای سند کنوانسیون ۱۹۶۳ نادیده گرفته بلکه اعجاب از آن روی است که چرا جمهوری اسلامی در تمامی سالهای حکومت اش نسبت به رفتار غیر دو ستانه و غیر انسانی حکام عربستان نسبت به ایرانیان مماشات میکند و بر خلاف رویه های سیاسی ، پاسداری از جان و مال و شرف ایرانیان را از یاد برده است ... ؟

خشونت های حکام آل سعود امری تازه و نوظهور نیست و متأسفانه ملاک و ضابطه رفتاری مامورین این کشور نشأت گرفته از اندیشه فرقه ای وهابیت است که به آنان مجال اندیشیدن در زمینه روابط حسنه بین ملتها و احترام به حقوق انسانی پیروان سایر مذاهب رانمیدهد و به زندگی قبیله ای و قرون وسطایی خو گرفته اند . حزب پان ایرانیست ضمن اعلام انزجار از عمل وحشیانه آل سعود ، اعدام ۱۸ ایرانی اسیر را محکوم میکند و در این راستا پرسشهایی را از دولت جمهوری اسلامی مطرح میسازد و آن این که یک دولت متجاسر و ساخته و پرداخته دست استعمار گران جهانی باید چه نوع رفتاری با ایرانیان داشته باشد تا مسئولان و حکومتگران ایرانی به خود آیند و پا سخ در خور را به بادیه نشینان عربستان بدهند ... ؟

آیا حقارت و مزاحمت ایرانیهای زوار حج توسط مامورین عربستان کافی نیست ؟

آیا ضرب و شتم و تجاوز به حجاج ایرانی را فراموش کرده اید ؟

آیا سرمایه گذاری بر سر تغییر نام خلیج فارس ، اعلام دشمنی با هویت تاریخی و فرهنگی ایران نبوده است ؟

آیا کشتار علنی شیعیان ایرانی بحرین ، احساسات ملی دولتمردان ایران را بر نینگیخته ؟

آیا بمب گذاری مزدوران عربستان در عراق و کشتار ایرانی ها ، جنایت علیه ایرانی ها نیست ؟

آیا تحریک دولت های عربی در سراسر جهان علیه ایران ، به اقتدار ملت ایران لطمه زده است ؟

آیا تحریک دولت امارات عربی در مورد جزایر سه گانه ایرانی دخالت در امور ایران نیست ؟

آیا ارسال سیل دلارهای نفتی و اطلاعات نظامی به صدام حسین خیانت به ملت ایران نبود ؟

آیا همسویی عربستان با آمریکا و اسراییل در جنگ نفت علیه مصالح و منافع ملت ایران ، از زمان پادشاه فقید ایران تا به امروز کافی نبوده که زمامداران ایران از خواب برخیزند و اقدامی در جهت حفظ حقوق ملت ایران و شان و منزلت مقام ایرانی نمایند ؟

در شرایطی که احساس میشود عربستان آلت فعل سیاستهای امریکا و اسراییل در منطقه بوده و در پی ماجرا جویی جدید در خلیج فارس است ، لا اقل ارتباط مسخره و غیر قابل قبول روابط بین دو کشور را قطع نمایید ؟

روابط بین ایران و عربستان تنها سودی که در بر داشته اعزام هر ساله میلیونها ایرانی به عربستان و سرازیر کردن میلیاردها دلار از بیت المال به جیب گشاد حکام آل سعود بوده است ... واریز سرمایه های ملی به جایی که دیگر حتی خدا هم آنجا را ترک کرده نه اجرای تکلیف شرعی است و نه مصلحت کشور را در بر دارد . ملت ایران قرنهایست که خانه خدا را در دل های خود ساخته و به معبود خویش عشق ورزیده است این ملت نیاز به ارتباط با چنین حکومت جابر و آن قوم عقب مانده ندارد اجازه ندهید صرفاً به دلیل زیارت کعبه مورد اهانت و خشونت و بی حرمتی قرار گیرند تا آنجا که حتی پیکر ایرانی های اعدام شده را به خانواده هایشان تحویل ندهند .

شیخ بهانه گیر ابوظبی

اخگر

محمد بن زاید آل نهیان ولیعهد ابوظبی در سفر به امریکا و دیدار با اوباما رییس جمهور ، بیانیه ای صادر کردند که بیشتر به راضی کردن یک بچه بهانه گیر برای شکلات شباهت داشت . اوبا ما قول داد که در مناقشه بین ایران و ابوظبی بر سر جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی از موضع ابوظبی چه در مذاکرات مستقیم و چه در دیوان بین المللی دادگستری حمایت خواهد کرد ... !!

بیچاره شیخ خود بهتر از هرکس میداند که حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه ، حاکمیتی است تاریخی و مسلم و سن و سال او کفایت میکند که شجره نامه شیوخ خلیج فارس را ورق بزند تا بداند انتصاب چند دزد دریایی بر جزایر اشغال شده توسط انگلیسها در امارات و کویت و قطر و بحرین و ... حقی برای آنان ایجاد نمیکند ولی چه میشود کرد بی هویتی و عدم اصالت هم دردی است که باید در مان شود .

البته جهان میداند این قبیل حمایتها ی بی اساس آمریکا ، برای شیوخ عرب ارزان تمام نمیشود زیرا آنان باید نفت شان را ارزان بدهند و اسلحه را گران بخرند و دلار های نفتی شان را نیز روانه بانکهای امریکایی کنند تا چرخ بانکها و موسسات مالی ، اعتباری غرب در گردش باشد .

بهر حال به بهانه گیری بچه گانه شیخ با یک وعده ی دهان شیرین کن پاسخ داده شد . اما قصه به اینجا ختم نگردید و مذاکرات به تشدید تنش ها در خلیج فارس و عدم وجود یک پیشرفت دیپلماتیک در رابطه با خاتمه بخشیدن به برنامه هسته ای ایران کشیده شد ، اوباما و سایر مقامات آمریکایی که شیوخ و سران عرب را به خوبی میشناسند با استفاده از فرصت توی دل شاهزاده اماراتی را خالی کردند و در نتیجه قضیه به آنجا خاتمه یافت که :

" مانورهای نظامی مشترک بیشتر صورت بگیرد .. تا آموزش و شناسایی فروش های آتی تجهیزات دفاعی میسر گردد" .

غرض ، فروش های آتی تجهیزات دفاعی بود که باید بهانه ای وجود داشته باشد و این بهانه فقط میتواند یک ایران اتمی باشد که قصد نابودی اسرائیل و استکبار جهانی را دارد و موشک های دور برد و میان بردش هم آماده شلیک است ... !!

بنا بر این ادعای بزرگی کردن و گنده حرف زدن و پا را از گلیم خود دراز تر کردن و بر چهره همسایه شمالی پنجه افکندن ، خرج دارد که باید شیوخ عرب ان را بپردازند تا فقط زنده باشند و بر مستی مردم محروم و عقب نگه داشته شده حکومت کنند در غیراین صورت بهار عربی را روانه ساحل جنوبی خلیج فارس خواهند کرد .

مابرای رسیدن به قله های رفیع پیروزی و سرافرازی نیازمند اتحاد و همبستگی ملی هستیم . در این راه باید هرچه در توان داریم برای پیشبرد اندیشه ی والای خود « پان ایرانیسم » بهره جویم - روز رستاخیز و پیروزی ملت ایران نزدیک است - ایرانی بیدار شو

یادی از استعمار پیر

دکتر علی موسوی

دولت نافخیمه بریتانیا را همگی می شناسیم. از زمانیکه قدوم نحس کارگزارانش در مشرق زمین پیدا شد جز نکبت برای شرقیها عایدی دیگری نداشتند. بازگویی سیاست ایران ستیزانه بریتانیای صغیر یادآورنده تلخ ترین سالهای افول ماست. سیاست ایران زدایی از خاورمیانه تداوم داشته و نتیجه آن ایجاد ۱۰ کشور بی ریشه در چهار سوی مرزهای ایران بوده است. نام سپاه بریتانیا پای تمام معاهدات تجزیه ایران در ۲۰۰ سال گذشته مهر شده تا ایرانیان میهن پرست خوب بدانند که مهمترین دشمن معاصرشان کیست. راه اندازی فراموشخانه، طرح اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و اجرای آن با یاری روسیه و آمریکا، گسترش مقدس مآبی و خرافه پرستی، راه اندازی و سازماندهی گروههای تجزیه طلب از روز نخست، هدایت و سازماندهی مستقیم و غیرمستقیم روشنفکران انترناسیونالیست و وطن گریز، تحریف نام سپند و چند هزارساله دریای پارس و دهها وصدها فتنه ریز و درشت دیگر که در عدادکلام و نوشتار نمی گنجد. شاید طنز قضیه راه اندازی حزب توده توسط فرزندان خانواده های انگلوفیل دوره قاجار باشد که یکباره به دشمن تمام عیار امپریالیست سرمایه داری تبدیل شدند! از بچه های سلیمان میرزا و شیخ فضل الله نوری گرفته تا فرزندان نصرت الدوله فیروز نمونه تمام عیار این داستانند. دولت بریتانیای حقیر در تمام فجایع ۲۰۰ سال اخیر، دولت روسیه و سپس آمریکا را یک درمیان در کنار خویش داشته و عجیب اینکه دولتین روباه صفت انگلیس و آمریکا تنها ۲۸ امرداد را به گردن میگیرند، چراکه به گردن گرفتن این یکی به صرفه است. اینان میخواهند القا کنند که شاه شما دست نشانده ما بود، پس اگر با ما دشمن هستید باید با شاه و شاهنشاهی هم دشمن باشید و اگرهم رفاه و آرامشی در آن روزگار بوده، نتیجه اراده ماست! یعنی یک معامله دوسر سود. والبتنه چه اصراری هم می کنند پوزش بخواهند که الا وبلا این ما بودیم که دولت ملی را سرنگون کردیم! فلذا تا اطلاع ثانوی باید با ما دشمن باشید! ناگفته پیداست که سود این دشمنی به حساب چه کسی واریز میشود و علت پافشاری مقامات دولتین معظمین مذکور در اینکه فقط بابت یک روز معذرت بخواهند از کجا ناشی میشود. راستی چرا مقامات دولتین مورد نظر هرگز به نقش خویش در انقلاب ۵۷ اشاره ای نمی کنند؟ اگرهدف انگلستان صغیر بازسازی اعتماد ایرانیان است، چرا بابت تمام قراردادهای تجزیه ایران که نام نحسش در پایین آن آمده معذرت نمی خواهد و درصدد جبران برنمی آید؟ چرا بابت اشغال شهریور ۱۳۲۰ و یا تحریف نام خلیج فارس پوزش نمی خواهد؟ نه اینکه معذرتی درکار نیست بلکه شبکه دروغگوی بی.بی.سی سالهاست به توجیه سیاستهای ضدایرانی گذشته و اکنون دولت متبوعش می پردازد. در یکسال اخیر بخوبی دیدیم که همین شبکه منافق چه تبلیغاتی برای عروسی فلان بچه خانواده سلطنتی راه انداخته بود و یا در شصتمین سالگرد تاجگذاری ملکه پیر(که حدود یک قرن سن دارد) چه میکرد! ویا اگر برای خاندان سلطنتی خودشان صدها میلیون پوند در اوج بحران اقتصادی هزینه شود، توجیه میکند که برای انگلستان درآمدزایی دارد! اما همین رسانه مزور برای جشنهای ۲۵۰۰ ساله ایران که یادآور شکوه و عظمت تاریخ ایران بود، چه نوحه سرایی و الم شنگه ای راه انداخته بود که این همه پول برای چه هزینه میشود؟ نشان دادن اقتدار و امنیت ایران به سران ۷۰ کشور برای جذب سرمایه خارجی و معرفی فرهنگ و تمدن ایران باستان برای ایجاد غرور ملی برای ملت شرقی دور ریختن پول بود، اما برای آنها نه؟ امروز همچنان در برهمن پاشنه میچرخد. هنوزهم تجزیه طلب، روشنفکر دینی، توده ای و... مطمئنا درکف حمایت همین دولت و دوستانش روزگار میگذرانند. پس جای شگفتی نیست که این جماعت دوچهره که دهها سال خود را ضدامپریالیست سرمایه داری معرفی کرده اند و هرروز برای ملت ایران نسخه مبارزه خلقها!!! می نوشتند، یک به یک در لندن، واشنگتن، پاریس و ... زندگی می کنند و البته جهت گرفتن اوامر از پدرخوانده به نوبت راهی لندن عزیز میشوند. دولت مکارانگلو ساکسون همه اروپا را برای تحریم بانکی نفتی ایران به خط میکند اما نهایتا خودش از تحریم خرید نفت ایران معاف می شود!!! تحریمی که جز فقیر کردن بیشتر ملت ایران نتیجه دیگری نداشته و مگر انگلیس غیر از این میخواهد؟ فرزندان ایران باید این قصه تلخ را بارها و بارها بخوانند و این کینه را در دل نگه دارند تا هرزمان که فرصتی دست داد به جبران محبت ایشان پردازند. شوخی که نیست، دولتی بیگانه ۲۰۰ سال است که ما را رها نمیکند. مگر ما و پدرانمان به این کشور ننگین چه بدی کرده بودیم که تجزیه، فروپاشی، گسترش فقر و خرافه پرستی را پیاپی به ما ارزانی کرده؟ روسیه هم البته از این قضیه مستثنی نیست و به ذکر خدمات شکوهمند آنان هم خواهیم پرداخت. این را نیز می دانیم که نمی بایست از ایرادات خودمان بسادگی عبور کنیم، چراکه ذکر خیانتهای خودی مثنوی هفتادمن کاغذ است و در بسیاری از موارد از ماست که برماست. اما اینجا نکته ای هست که یادآوری آن خالی از لطف نیست؛ زیرا دولت نافخیمه خود نیز در ۷۰ سال گذشته پیوسته تحلیل رفته است. این کشور مضحک زمانی بیش از ۲۰ برابر مساحت خود مستعمره داشت و امروز حتی استرالیا خواهان جدایی از زیرمجموعه سلطنت متحده است. جدایی اسکاتلند هم برای سال ۲۰۱۴ به فرآیند گذاشته میشود. همچنین رئیس دولت محلی اسکاتلند اعلام کرده حتی اگر در سال ۲۰۱۴ جدا نشویم بازهم به تلاش برای جدایی ادامه می دهیم. پس ما همان ضرب المثل پارسی را برای گرگ پیر استعمار می خوانیم: **چاه نکن بهر کسی؛ اول خودت، بعدا کسی!**

اخبار حزبی

این روزها پان ایرانیست ها ، در غم از دست دادن یاری عزیز و ارجمند که سال ها استوار گام به راه نهضت پان ایرانیسم کوشیده بود سوگوارند. سرور گراندقدر روانشاد مهندس جمشید جوان روزگار که از دوران دانشجویی با دلی پاک و عشقی تمام به ایران و ایرانی به نهضت پان ایرانیسم و یاران نهضتی پیوسته بود علیرغم آنکه فرزند دلآوری از استان اردبیل بود به مصداق همه جای ایران سرای من است به کار و ادامه زندگی در استان قزوین پرداخت. و نزد همه گان خدمتگذاری شریف و مفید به حال آب و خاک میهن خود بود . به همین مناسبت پس از خاکسپاری پیکر پاکش در زادگاه او ، یاران و خانواده ارجمندشان مراسم یادبودی در مسجد شیشه گر قزوین برپا کردند. برای حضور در این مراسم گروهی از یاران و پیشگامان حزبی در معیت بانو صفارپور دبیرکل حزب پان ایرانیست به قزوین عزیمت کردند. ایشان از سوی شورایی عالی رهبری حزب و همه ی اندامان حزبی مراتب تاسف عمیق خود را به یاران پان ایرانیست نشسته در قزوین و دودمان ارجمند سرور مهندس جمشید جوان روزگار اعلام نمودند . دبیرکل حزب و همراهان به هنگام ورود به مسجد مورد استقبال پرشور سرور حسینی مسوول شایسته تشکیلات قزوین و یاران حاضر قرار گرفتند .

پس از پایان مراسم مذکور گفتگوی سروران حاضر با دبیرکل آغاز گردید که ایشان از امیدهای پان ایرانیست ها که به آینده هرچه بهتر حزب پان ایرانیست چشم دوخته اند سخن گفتند واز کوشندگان حزبی درخواست تلاش بیشتر برای پیشبرد اهداف حزب را خواستار شدند. زیرا قزوین از دیرباز از دژهای مستحکم پان ایرانیست ها بوده است و تجلی دوباره خاطرات مبارزات راستین کوشندگان پان ایرانیست بویژه در مواجهه با عناصر وطن فروش و خائن توده ای در یادها و تاریخ سرزمین جاوید ایرانیان با افتخار ثبت شده است.

اصفهان از دیرباز پایگاهی توانمند برای پان ایرانیست ها بوده است ، این توانمندی زمانی مضاعف گردیده است که بسیاری از اندامان حزب از استان همیشه سرفراز خوزستان به آن دیار کوچ کرده و ساکن شده اند به منظور دیداری با یاران حزبی روز سه شنبه نوزدهم تیرماه دبیرکل حزب بانو صفارپور به اتفاق سروردکتر سهراب زنگنه راهی آن دیار شدند و با دوستان شاهین شهری دیداری داشتند که در نشستی چند ساعته مسایل و موارد گوناگون حزبی و اوضاع ویژه مملکتی در شرایط بحرانی کنونی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در خصوص موانع و دیدگاههای حزب و شورای عالی رهبری پیرامون حوادث خاورمیانه و نقش مخرب شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس و کشور عربستان سعودی در فرمانبرداری از اوامر کشورهای استعمارگر و سلطه جوی غربی بویژه امریکای جهانخوار ، سخن گفتند واز دوستان خواستند که منسجم تر از گذشته به کوشش ها و مجاهدات خویش ادامه دهند و در گسترش اندیشه های نهضت پان ایرانیسم از هر تلاشی غفلت نورزند ، زیرا زمان تشنه ی اندیشه یگانگی طلب پان ایرانیسم می باشد که اگر قصوری در بسط اندیشه صورت پذیرد زمان را از دست داده ایم . و این گناهی است نابخشودنی برای هریک از ایرانیپرستان که عاشق و شیفته میهن خودمی باشند.

ایران بزرگ ، آرمان بزرگ می خواهد

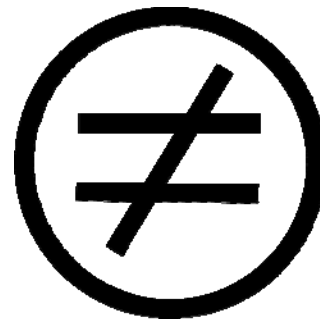
آرمان بزرگ ملت ایران : تحقق اندیشه های پان ایرانیسم است.

نیز در آن خون که نریزد به راه پاسداری این خاک

به نام خداوند جان و خرد

در این شماره می خوانید:

- ۱- فرمان رییس
- ۲- اقدامات تجاوزکارانه برای جدایی بحرین
- ۳- ابرقدرت سرمایه داری
- ۴- چه خبر است؟
- ۵- صد گونه تماشا
- ۶- با خون ایرانیان بیا خواسته بحرین
- ۷- آل سعود دست در دست آل خلیفه
- ۸- گرانی بیداد می کند
- ۹- آقای فرهودی !!!
- ۱۰- انتشار سروده سرور سور تیچی
- ۱۱- آموزه های میهن پرستی
- ۱۲- چرا اینهمه مماشات
- ۱۳- شیخ بهانه گیر ابوظبی
- ۱۴- یادی از استعمار پیر
- ۱۵- اخبار حزبی



شماره های ۱۴۸ و ۱۴۹

سال پانزدهم - خرداد و تیرماه ۱۳۹۱

این نشریه ملی از هرگونه مطلب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب که در آن از منافع ملی باشد سخن می گوید. هر ماه یک بار به چاپ می رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می پذیرد. نام و امضاء نویسنده نزد **حاکمت ملت** محفوظ خواهد ماند.

ایمیل برای ارسال مقالات : nashrieh@paniranist.org نشانی سایت حزب : www.paniranist-party.org نشانی

فیسبوک حزب : www.facebook.com/hezbpaniranist

نشانی برای حضور در جلسات حزب پان ایرانیست : تهران - سعادت آباد - بین میدان کتاب (بوستان) و سرو - باند جنوبی پلاک ۱۲۲
زنگ پایین

زمان برگزاری نشست های حزبی : روزهای یکشنبه و چهارشنبه هر هفته ساعت ۱۷ تا ۱۹